

سرمایه‌داری و غارت: خلع‌ید از زمین، نیروی کار و حیات جسمانی

جان بلامی فاستر، برت کلارک و هانا هالمن



ترجمه‌ی هومن کاسبی



خلع‌ید^۱ توده‌ها از خاک، پایه و اساس شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد.

- کارل مارکس^۲

کارل مارکس خاطر نشان کرد: «قدرت انتزاع» صد درصد برای تحلیل نظری نظام‌های تاریخی اهمیت دارد، همان‌طور که از نقد وی بر اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری مشهود است.^۳ اما درحالی‌که نیروی انتزاع در هر گونه تلاش برای درک سرشت درونی سرمایه قابل چشم‌پوشی نیست، ماتریالیسم تاریخی مارکس متضمن این انگاره نیز هست که سرمایه‌داری را هرگز نمی‌توان صرفاً به منطبق درونی آن تقلیل داد.^۴ در عوض، این نظام همچنین محصول برخی شرایط حادث تاریخی است که حدود و ثغور تجربی عملکرد سیستم را شکل می‌دهند و جزئی جدایی‌ناپذیر از کارکرد آن هستند. بدین ترتیب، سرمایه‌داری تاریخی را نمی‌توان جدا از وجود آن به‌مشابه‌ی نظام جهانی استعماری/امپریالیستی که اعمال قدرت خشونت‌آمیز در آن واقعیتی همیشه حاضر است، درک کرد. بنابراین به‌منظور کشف شرایط مادی حکم‌فرما بر سرمایه‌داری انضمامی، از جمله ارتباط آن با زمین، نیروی کار غیردستمزدی و حیات جسمانی، فراتر رفتن از

^۱ Expropriation

^۲ Karl Marx, *Capital*, vol. ۱ (London: Penguin, ۱۹۷۶), ۹۳۴.

^۳ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۹۰.

^۴ شاید این مسئله به بهترین نحو در اثر ذیل بررسی شده باشد:

Kozo Uno, *Principles of Political Economy: Theory of a Purely Capitalist Society* (Brighton: Harvester, ۱۹۸۰).

واقعیت درونی / استثمار و پرداختن به خلع‌ید یا فرایند تصاحب بدون مابه‌ازا (یا بدون تبادل) که سرمایه آن از طریق درصد تعیین پارامترهای گسترده‌تر خود بوده، لازم است. مفهوم خلع‌ید معمولاً در جناح چپ صرفاً مترادف با انگاره‌ی انباشت اولیه تلقی می‌شود - مقوله‌ای که از اقتصاد سیاسی کلاسیک لیبرال که مارکس در معرض نقد بی‌رحمانه‌ای قرار داد، نشئت گرفته است.^۱ در واقع، حتی در آن مواردی که مارکس به «به‌اصطلاح

^۱ اصطلاح بدوی در ارجاع مارکس به «به‌اصطلاح انباشت بدوی [اولیه]» یک سوء‌ترجمه از آلمانی به انگلیسی بود. مارکس به انباشت اصلی یا اولیه اشاره داشت، آن‌طور که در اقتصاد سیاسی بریتانیایی در قرن هجدهم و نوزدهم فهمیده می‌شد. واژه‌ی اصلی، پیشین یا اولیه از طریق فرآیند ترجمه به آلمانی و سپس ترجمه از آلمانی به انگلیسی، به‌نادرست به بدوی برگردانده شد. علاوه بر این، خود مارکس صریحاً به «به‌اصطلاح انباشت بدوی [اولیه]» در اقتصاد سیاسی کلاسیک اشاره می‌کرد. «به‌اصطلاح» در اینجا علامت این بود که او تشخیص می‌داد آنچه در واقعیت دخیل بود اصلاً نه انباشت (شکل‌گیری سرمایه) بلکه خلع‌ید بود - نکته‌ای بسیار مهم در کل تحلیل او. این ظرافت‌های نظری در اکثر تحلیل‌های بعدی از دست‌رفته‌اند، گرچه یک اقتصاددان مارکسی به اهمیت موریس داب آن‌ها را تشخیص داده است. نک.

See Maurice Dobb, *Studies in the Development of Capitalism* (New York: International Publishers, ۱۹۴۷), ۱۷۸.

دست بر قضا مارکس مکرراً در ادبیات انگلیسی‌زبان به دلیل استفاده از اصطلاح بدوی در این زمینه و برای انکار اینکه این روابط در سراسر تاریخ سرمایه‌داری وجود داشتند، در معرض انتقاد قرار گرفته است - انتقاداتی که کاملاً مغایر با تحلیل خودش در تقابل با اقتصاد سیاسی بورژوایی هستند. بنابراین «انباشت از راه سلب مالکیت» دیوید هاروی که در کتاب «امپریالیسم نوین او معرفی شده است، قصد داشت با ارائه‌ی جایگزینی برای انگاره‌ی «انباشت بدوی» این انتقاد را دور بزند تا از این انتقاد رایج اجتناب کند که «انباشت بدوی» برای مارکس، فقط مربوط به اوایل دوران مدرن در اروپا و در قاره‌ی آمریکا بود. اما از آنجاکه خود مارکس در نقد خویش اعتراض خود را به انگاره‌ی انباشت اصلی یا اولیه نشان داده و بیشتر دل‌مشغول خلع‌ید اولیه بود که سرمایه‌داری صنعتی را ممکن می‌ساخت - از آنجاکه دیدن این موضوع در ارتباط با خلع‌ید به‌طور عام مشکل نیست - به اعتقاد ما با استفاده از واژگان خود مارکس که به لحاظ تاریخی انضمامی و به لحاظ نظری قاطع هستند و با تمرکز بر خلع‌ید، سردرگمی به‌مراتب کمتری ایجاد می‌شود. این امر به‌ویژه دربارهِ «انباشت از راه سلب مالکیت» هاروی (مانند خود اصطلاح انباشت بدوی)

انباشت بدوی [اولیه] ارجاع می‌داد - با اخذ مستقیم این مفهوم از آدام اسمیت که انگاره‌ی انباشت پیشین (یا ذخیره‌ی پیشین) را معرفی کرده بود - بلافاصله درصدد استحاله‌ی آن به مسئله‌ی یکسره متفاوت خلع‌ید برمی‌آمد که پیش شرط ذاتی سرمایه‌داری و همچنین واقعیت مستمر آن می‌دانست.^۱

برای مارکس، خلع‌ید که سرمایه‌داری مبتنی بر آن بود، هیچ ارتباطی با «به‌اصطلاح» انباشت پیشین یا این «افسانه‌ی پریان» رواج یافته توسط اقتصاد سیاسی کلاسیک نداشت که نظام سرمایه‌داری در زهد و پس‌انداز متعاقب آن ریشه دارد.^۲ به‌راستی، همان‌طور که

صدق می‌کند که سلب مالکیت یا خلع‌ید را با انباشت واقعی اشتباه می‌گیرد، درحالی‌که برای مارکس آن‌ها مقولات مجزایی بودند - به حدی که خلط خلع‌ید اولیه با انباشت اولیه در سرمایه‌داری، برای او موضوع نقد خود در این بخش از سرمایه بود. نک.

David Harvey, *The New Imperialism* (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۰۳), ۱۳۷-۸۲.

^۱ Adam Smith, *The Wealth of Nations* (New York: Modern Library, ۱۹۳۷), ۲۶۰; Marx, *Capital*, vol. ۱, ۸۷۳-۷۵; Michael Perelman, *The Invention of Capitalism: Classical Political Economy and the Secret of Primitive Accumulation* (Durham: Duke University Press, ۲۰۰۰), ۲۶.

در باب این واقعیت که «به‌اصطلاح انباشت بدوی» مارکس، واقعیت مستمر سرمایه‌داری برای مارکس بود، مستلزم اینکه پیش شرط‌های سیستم دائماً از طریق خلع‌ید مجدد یا جدایی کارگران از ابزار تولید بازسازی شود، نک.

Massimo De Angelis, "Marx and Primitive Accumulation: The Continuous Character of Capital's 'Enclosures,'" *The Commoner* ۲ (۲۰۰۱): ۱-۲۲. The version used for this article was available on ResearchGate.

^۲ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۸۷۴.

مارکس صریحاً چنین دیدگاه‌هایی را به‌عنوان «نظریه‌ی زهد» نقد می‌کرد. نک.

Marx, *Capital*, vol. ۱, ۲۹۸-۹۹.

مایکل پرلمان^۱ اقتصاد سیاسی دان مارکسی می‌نویسد، مارکس قاطعانه «انباشت» پیشین^۲ اسطوره‌ای اسمیت را برای جلب توجه به تجربه‌ی تاریخی بالفعل مردود می‌شمرد» و این تجربه‌ی تاریخی با خلع‌ید بی‌حد و حصر مشخص می‌شود.^۳ مارکس توضیح داد که پیش شرط‌های سرمایه‌داری را باید در نظام سابعانه‌ی چپاول پیدا کرد که در قالب حصارکشی‌ها، غصب زمین، سلب مالکیت^۳ از دهقانان و تاراج جهان مستعمره بروز می‌یابد و به پرولتاریزاسیون، نسل‌کشی و برده‌داری منجر می‌شود. تمام این‌ها شامل انتقال مدعاها به ملک/ثروت موجود به همراه خلع‌ید تمام و کمال مردم می‌شدند. مردم در معرض برخی از بدترین اشکال ظلم و ستم قهرآمیز قرار گرفتند که آن‌ها را از زمین و مالکیت ابزار بازتولید محروم می‌کرد و به پرولترهایی بدل می‌ساخت که هیچ راهی برای زندگی نداشتند مگر فروش نیروی کارشان. این امر به خلع‌ید از خود خاک توسط سرمایه‌داری نیز گسترش یافت. چنین خلع‌ید خشونت‌آمیزی که وجه مشخصه‌ی تمام دوران مرکانتیلیستی بود، نه صرفاً پیشگام غارت‌گر سرمایه‌داری به معنای صحیح آن – همان‌گونه که متفکرانی مانند ماکس وبر و جوزف شومپتر^۴ در قرن بیستم ادعا

ذات «به اصطلاح انباشت بدوی» برای مارکس، خلع‌ید بود. آن به گفته‌ی داب، نه انباشت به معنای صحیح کلمه بلکه «انباشت ادعاهای سرمایه» مربوط به «مالکیت‌داری‌ها» و بدین ترتیب «انتقال مالکیت» بود و شامل شکل‌گیری سرمایه یا افزایش «کمیت موجود آلات محسوس تولید» نمی‌شد. نک.

Dobb, *Studies in the Development of Capitalism*, ۱۷۸.

^۱ Michael Perelman

^۲ Perelman, *The Invention of Capitalism*, ۲۶.

^۳ Dispossession

^۴ Joseph Schumpeter

می‌کردند- بلکه جزئی جدایی‌ناپذیر از استعمار و سرمایه‌داری تاریخی به شمار می‌آمد که خود مرزهای سیستم را تعیین می‌کرد و تا دوران مدرن ادامه یافت.^۱

بدین ترتیب، «خلع‌ید توده‌ها از خاک»، سلب مالکیت از بومیان و تاراج قاره‌ی آمریکا، آفریقا و آسیا از طریق فتح استعماری، صحنه را برای ظهور سرمایه‌داری صنعتی و نظام جدید انباشت مهیا ساخت.^۲ مارکس تأکید کرد که همین موضوع و نه انباشت پیشین مبتنی بر زهد، به «پیدایش سرمایه‌دار صنعتی» منجر شد.^۳ «خلع‌ید»، «نقطه‌ی آغاز شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری» را تشکیل می‌داد.^۴ چنین خلع‌ید بی‌رحمانه‌ای با دوران مرکانتیلیستی پایان نیافت. در عوض، غصب خون‌بار زمین، نیروی کار و حیات جسمانی در مقیاس جهانی، همچنان شرایط مرزی سرمایه‌داری را تا به امروز شکل داده است.

اگرچه مفاهیم کلیدی استثمار و خلع‌ید نزد مارکس ضرورتاً تا حدودی با هم همپوشانی داشتند، اما از نظر تحلیلی متمایز بودند و به نوعی همسانی-در-تفاوت و درعین حال تفاوت-در-همسانی یا رابطه‌ای دیالکتیکی شکل می‌دادند. استثمار در درجه‌ی اول به تصاحب ارزش اضافی از طریق فرایند صوری مبادله‌ی برابر مربوط بود که ارزش اضافی در آن از تولیدکنندگان مستقیم استخراج می‌شد. بالعکس، خلع‌ید به

^۱ Max Weber, *General Economic History* (New York: Collier, ۱۹۶۱), ۲۲۱-۲۴; Joseph A. Schumpeter, *Imperialism and Social Classes* (New York: Augustus M. Kelley, ۱۹۵۱).

در باب استدلال مارکس مبنی بر اینکه چنین خلع‌یدی از کارگران و زمین، واقعیت مداوم سرمایه‌داری بود، نک.

Perelman, *The Invention of Capitalism*, ۲۸-۳۲.

^۲ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۸۳, ۹۳۴.

^۳ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۹۱۴-۱۵.

^۴ Marx, *Capital*, vol. ۳ (London: Penguin, ۱۹۸۱), ۵۷۱.

شرایطی معطوف می‌شد که معاوضه حتی به شکل صورتی عمل نمی‌کرد و سرقت آشکار یا «سود به مدد خلع‌ید» رخ می‌داد.^۱ در سرمایه‌داری متأخر و امپریالیسم متأخر، مبادله‌ی برابر بیش‌ازپیش به حجابی بدل می‌شود که نظام چپاول – با عرصه‌های رو به گسترش مبادله‌ی نابرابر – را می‌پوشاند. این نظام چپاول که شرکت‌های چندملیتی انحصاری به اجرا می‌گذارند، شرایط طبیعی تولید و خود زندگی را در برمی‌گیرد.

همان‌طور که مایکل دی. ییتز^۲ در *آیا طبقه‌ی کارگر می‌تواند جهان را تغییر دهد؟* ادعا می‌کند، «هیچ جدایی [تاریخی واقعی] نمی‌تواند میان استثمار و خلع‌ید وجود داشته باشد». درحالی‌که اولی به ما اجازه می‌دهد ویژگی‌های خاص تصاحب‌کار بی‌موجب کارگران را در فرایند تولید درک کنیم، «نژادپرستی، مردسالاری، فاجعه‌ی زیست‌محیطی» و امپریالیسم را دومی در معرض نمایش می‌گذارد.^۳ از این رو، مفهوم خلع‌ید مارکس که در رابطه‌ی پیچیده‌ی دیالکتیکی و تاریخی با استثمار دیده می‌شود، کلید درک ستم‌های چندگانه است که سرمایه‌داری را به مثابه‌ی یک نظام تاریخی و رابطه‌ی کلی آن را با محیط مادی‌اش تشکیل می‌دهند.

نمونه‌ی اعلا‌ی مفهوم خلع‌ید در تحلیل مارکس، در نقد وی بر تلقی جیمز استوارت^۴ در قرن هجدهم از سود به مدد خلع‌ید (برخلاف سود به مدد انباشت) بود که بر دو بحث

^۱ Karl Marx and Fredrick Engels, *Collected Works*, vol. ۳۳ (New York: International Publishers, ۱۹۷۵), ۱۱, ۱۴.

^۲ Michael D. Yates

^۳ Michael D. Yates, *Can the Working Class Change the World?* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۸), ۵۵–۵۶; John Bellamy Foster and Brett Clark, “The Expropriation of Nature,” *Monthly Review* ۶۹, no. ۱۰ (۲۰۱۸): ۱–۲۷.

^۴ James Stewart

اصلی او درباره‌ی خلع‌ید اولیه در گروندریسه و سرمایه تأثیر گذاشت. برای مارکس، خلع‌ید به معنای تصاحب بدون مابه‌ازا یا تصاحب بدون تبادل بود.^۱ اگرچه ادبیات گسترده‌ای درباره‌ی مفهوم انباشت بدوی وجود دارد، اما اصطلاح بدوی یک سوء‌ترجمه بود چراکه مارکس به آنچه در اقتصاد سیاسی کلاسیک به‌عنوان انباشت پیشین یا اولیه معرفی می‌شد، اشاره می‌کرد.^۲ به علاوه، مارکس برخورد محتاطانه‌ای با این عبارت داشت و عنوان «به‌اصطلاح انباشت بدوی [اولیه]» را بر بحث خود نهاد. او در چند جا انزجار خود را از این اصطلاح نشان داد که در اقتصاد سیاسی کلاسیک برای توجیه نظم فعلی طراحی شده بود.^۳

^۱ در باب خلع‌ید که در آثار مارکس و پولانی به‌عنوان تصاحب بدون مابه‌ازا یا بدون عمل متقابل تعریف می‌شود، نک.

Foster and Clark, "The Expropriation of Nature," ۳-۱۱.

مارکس اغلب اصطلاح تصاحب بدون مبادله را استفاده می‌کرد و منظور وی تصاحب بدون مابه‌ازا بود (همچنین اصطلاحی که او به کار می‌برد)، زیرا تمام مبادلات طبق تعریف برابر بودند، در غیر این صورت نوعی سرقت بود. باین حال، امروزه ما گاهی اوقات به مبادله‌ی نابرابر اشاره می‌کنیم و آن را شکلی از خلع‌ید در نظر می‌گیریم.

^۲ مارکس واژه‌ی «پیشین» در کار آدام اسمیت را به *ursprünglich* (اصلی) ترجمه کرده بود که بعداً توسط ساموئل مور و ادوارد آوینینگ به‌عنوان «بدوی» به انگلیسی برگردانده شد. آن‌ها فراموش کردند که واژه‌ی آلمانی صرفاً ترجمه‌ی واژه‌ی انگلیسی بود.

Perelman, *The Invention of Capitalism*, ۲۵.

مارکس نوشت که «آن را می‌توان انباشت بدوی [*ursprüngliche Akkumulation*] نامید زیرا پایه و اساس تاریخی و نه نتیجه‌ی تاریخی تولید مشخصاً سرمایه‌داری است» - باین حال، او بعداً توضیح داد که چنین «به‌اصطلاح انباشت بدوی» در واقع خلع‌ید (اولیه) است نه انباشت به معنای صحیح کلمه.

Marx, *Capital*, vol. ۱, ۷۵.

^۳ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۸۷۱, ۸۷۳, ۹۳۹.

برای مارکس، منطق درونی سرمایه به مثابه‌ی محصول استثمار در زمینه‌ای نظری توضیح داده می‌شد که اهمیت خاصی برای مبادله‌ی برابر قائل بود. با این حال، او همواره تأکید داشت که شرایط پس‌زمینه‌ی سیستم، همراه با توسعه و گسترش خارجی آن، تحت حکم‌فرمایی زور و فریب هستند.^۱ این جنبه از انتقاد او بنا بود که بعداً به شکل نظام‌مندی مورد بررسی قرار گیرد، همچنان‌که او از امر انتزاعی به امر انضمامی و از منطق ناب سرمایه به زمین بحران و اقتصاد جهانی (یعنی امپریالیسم) حرکت می‌کرد.^۲ ادراک بنیادینی از نقش خلع‌ید در تعیین مرزهای تاریخی سرمایه‌داری، بر بحث‌های او و فردریک انگلس درباره‌ی برده‌داری، مردسالاری و شکاف متابولیک یا «شکاف مرمت‌ناپذیر در فرایند به هم وابسته‌ی متابولیسم اجتماعی، متابولیسمی که توسط قوانین طبیعی خود زندگی مقرر شده است»، تأثیر می‌گذاشت.^۳

بنابراین اگر بخواهیم رابطه‌ی تاریخی میان فرآیندها / جامعه‌ی انباشتی ملازم با ارزش مبادله و چپاول مستمر فرایندها / جوامع غیرانباشتی گوناگون مرتبط با ارزش مصرف

^۱ مارکس با اظهار نظر در باب گزاره‌ی بنجامین فرانکلین مبنی بر اینکه «جنگ سرقت است و تجارت تقلب»، اصرار داشت که البته نمی‌توان این حرف را به معنای تحت‌اللفظی گرفت که همه چیز کلاه‌برداری و دزدی است؛ در عوض حتی تحت مرکانتیلیسم، «مراحل واسطه» در تولید کالا باید به حساب آورده می‌شد و نظریه‌ی گسترده‌تری از سود به مدد خلع‌ید باید توسعه یابد. با وجود این، تمایز میان مرکانتیلیسم و دوران رقابت آزاد مبتنی بر استثمار درون چارچوب مبادله‌ی برابر، برای درک خیزش صنعتی سرمایه‌داری بسیار حیاتی بود.

Marx, *Capital*, vol. ۱, ۲۶۷.

^۲ Ernest Mandel, introduction to *Capital*, vol. ۱, by Marx, ۲۷-۲۸.

^۳ Karl Marx, *Capital*, vol. ۳ (London: Penguin, ۱۹۸۱), ۹۴۹.

توسط سرمایه را درک کنیم، تمرکز مجدد بر خلع‌ید ضروری است.^۱ مسئله در اینجا نه صرفاً استثمار نیروی کار بلکه خلع‌ید اقتصادهای خانگی (و کار خانگی / معیشت)، حیات جسمانی، پیرامون و محیط‌زیست سیاره‌ای است. از نظر تاریخی، تصاحب بدون مابه‌ازا متداول‌ترین شکل روابط سلسله‌مراتبی طبقاتی است که به طرق پیچیده در شیوه‌های تولید فرعی گوناگون بروز می‌یابد.^۲ با این حال، نظام‌مندسازی و مقیاس بیشتر سود به مدد خلع‌ید که با دوری مرکانتیلیستی آغاز می‌شود اما به تمام مراحل بعدی توسعه‌ی سرمایه‌داری گسترش می‌یابد، به تمایز تاریخی جامعه‌ی سرمایه‌داری از اسلاف پیشاسرمایه‌داری خود از این جهت کمک می‌کند.

در ایدئولوژی لیبرال حاکم، این خلع‌ید خواه به شکل برده‌داری باشد خواه به شکل جنگ، نسل‌کشی، مبادله‌ی نابرابر یا اعمال قدرت انحصاری، تصادفی بی‌ربط به نظام سرمایه‌داری یا محصول اجتناب‌ناپذیر طبیعت انسانی که به سطح جامعه در کل ترقی یافته است، تلقی می‌شود. بدین ترتیب خشونت و دزدی، علی‌رغم فراگیری آن‌ها در سرمایه‌داری جهانی، معمولاً جدا از ماهیت و منطق درونی نظام اقتصادی که ریشه در معاوضه دارد، ترسیم می‌شوند. با این حال، به‌سختی می‌توان نسبت به تاریخ لجن‌آلود سرمایه‌داری به‌مثابه سلسله‌ای از تصادف‌ها یا ناهنجاری‌ها اغماض کرد. پنج قرن اخیر شامل وقایع ناگوار استعمار / امپریالیسم، سرمایه‌داری نژادی، جنگ‌های تجاوزگرانه و خلع‌ید مردسالارانه از کار خانگی است. این امراض خاص اجتماعی سرمایه‌داری با نقض

^۱ در باب فرایندها/جوامع انباشتی در برابر غیرانباشتی و رابطه‌ی این موضوع با ارزش مبادله در برابر ارزش مصرف، نک.

Henri Lefebvre, *Critique of Everyday Life*, one-volume ed. (London: Verso, ۲۰۱۴), ۶۰۹-۳۳; Henri Lefebvre, *Toward Architecture of Enjoyment* (Minneapolis: University of Minnesota Press, ۲۰۱۴), ۱۲۸-۳۵.

^۲ Samir Amin, *Eurocentrism* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۰).

نظام‌مند آنچه شیمی‌دان بزرگ آلمانی یوستوس فون لیبیگ^۱ «قانون جبران خسارت» می‌نامید، یا نیاز به پر کردن مجدد عناصر سازنده‌ی برگرفته‌شده از زمین، همراه می‌شوند.^۲

درحالی‌که مارکس بخش اعظم انتقاد خود از اقتصاد سیاسی را به تحلیل پویایی درونی استثمار سرمایه اختصاص داد، اما واقعیت وسیع‌تر خلع‌ید هرگز بدین ترتیب از ذهن او دور نبود و در حواشی تحلیل او آشکار می‌شد. به‌وضوح بنا بود که در مجله‌های برنامه‌ریزی‌شده‌ی او در باب مالکیت ارضی، کار دستمزدی، دولت، تجارت بین‌المللی و بازار جهانی و بحران‌ها - که همگی باز نمود سطوح پی در پی انضمامی‌تر تحلیل بودند - به شکل کامل‌تری مورد بررسی قرار گیرد. در دیدگاه مارکس، استثمار هرگز صرفاً راجع به خلع‌ید از زمین نبود، بلکه «ریشه‌کن کردن، به بردگی گرفتن و دفن شدن بومیان در معادن» را نیز در برمی‌گرفت.^۳ تشخیص نقش خلع‌ید از زمین و مردم، بخش اعظم غنا و قدرت خارق‌العاده‌ی مشاهدات تاریخی مارکس و انگلس را توضیح می‌دهد. انقلاب علیه سرمایه مستلزم «خلع‌ید عده‌ی انگشت‌شماری از غاصبان توسط توده‌ها» یا به‌عبارت‌دیگر، خلع‌ید از خلع‌یدکنندگان بود.^۴

تحقیقات بااهمیت درباره‌ی نقشی که خلع‌ید درون نقد مارکس از سرمایه‌داری و کاربست آن در تحلیل تاریخی توسعه‌ی سرمایه‌داری ایفا می‌کند، اخیراً در شماری از اماکن به ظهور رسیده‌اند، از جمله: نظریه‌ی بازتولید اجتماعی (برای مثال، آثار نانسی

^۱ Justus von Liebig

^۲ Justus von Liebig, *Letters on Modern Agriculture* (London: Walton and Maberly, ۱۸۵۹), ۱۷۹, ۲۵۴-۵۵; Justus von Liebig, *The Natural Laws of Husbandry* (New York: Appleton, ۱۸۶۳), ۲۳۳.

^۳ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۹۱۵.

^۴ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۹۳۰.

فریزر^۱، تحلیل‌های سرمایه‌داری نژادی (همانند نوشته‌های مایکل داوسن^۲ و سوین بکرت^۳) و نظریه‌ی اکولوژیک مارکسی (به‌ویژه بررسی نظریه‌ی شکاف متابولیک مارکس).^۴ گلن شان کولتارد^۵ در تقاب‌های سفید پوست سرخ ادعا کرده است که بررسی خلع‌ید خشونت‌آمیز بومیان مستلزم این است که «سلب مالکیت را از ویژگی‌های بنیادین درک خود از سرمایه‌داری و تعامل انتقادی با آن [بینیم] که امکان پرورش گونه‌ای از نقد انباشت سرمایه‌داری استعماری را با توجه بیشتر به اکولوژی می‌گشاید».^۶ تحلیل ما در آنچه به دنبال می‌آید، برای نشان دادن اهمیت حیاتی بینش‌های نظری ناشی از فعال‌سازی مفهوم خلع‌ید نزد مارکس طراحی شده است. ما بر سه لحظه‌ی تاریخی خلع‌ید گسترده از مردم و زمین تمرکز می‌کنیم: لحظه‌ی اول: صنعتی‌سازی کشاورزی و شکاف متابولیک. لحظه‌ی دوم: غبارستان‌های^۷ امپراتوری؛ و لحظه‌ی سوم:

^۱ Nancy Fraser

^۲ Michael Dawson

^۳ Sven Beckert

^۴ Nancy Fraser, "Roepke Lecture in Economic Geography—From Exploitation to Expropriation: Historic Geographies of Racialized Capitalism," *Economic Geography* ۹۴, no. ۱ (۲۰۱۸): ۱۰; Michael C. Dawson, "Hidden in Plain Sight," *Critical Historical Studies* ۳, no. ۱ (۲۰۱۶): ۱۴۹; Sven Beckert, *Empire of Cotton* (New York: Vintage, ۲۰۱۴), xviii, ۳۷–۳۹; Peter Linebaugh, *Stop, Thief! The Commons, Enclosures, and Resistance* (Oakland: PM, ۲۰۱۴), ۷۳; John Bellamy Foster and Brett Clark, "The Robbery of Nature: Capitalism and the Metabolic Rift," *Monthly Review* ۷۰, no. ۳ (July–August ۲۰۱۸): ۱–۲۰.

^۵ Glen Sean Coulthard

^۶ Glen Sean Coulthard, *Red Skin White Masks* (Minneapolis: University of Minnesota Press, ۲۰۱۴), ۱۴.

^۷ Dust Bowl

امپریالیسم در دوران آنتروپوسین. هدف در اینجا آشکارا ارائه‌ی تجزیه و تحلیل مفصل و بسیار کم‌تر جامع از هر یک از این مراحل بحرانی توسعه نیست، بلکه در هر مورد برجسته ساختن اینکه چه گونه روش تاریخی-ماتریالیستی دربرگیرنده‌ی خلع‌ید علاوه بر استثمار می‌تواند به ثبت تناقضات و تضادهای گوناگون سرمایه‌داری درون عدسی وسیع‌تری کمک کند.^۱ اگر گفته‌ی مشهور مارکس این باشد که مانع اصلی (درونی) در برابر سرمایه خود سرمایه است، او همچنین نشان داد که حد اصلی خارجی سرمایه عبارتست از خودداری آن برای پذیرش هر گونه محدودیت، و تبدیل تمام حدود مرزها به موانعی که باید با ماشین عظیم سرمایه‌داری از آنها تجاوز کرد. مارکس رویارو با ویرانی اکولوژی ایرلند توسط سرمایه‌داری در قرن نوزدهم، پرسش «تباهی یا انقلاب» مطرح کرد - پرسشی که در قرن بیست و یکم در زمینه‌ی اختلال سرمایه‌داری در کل سیستم زمین حتی موضوعیت بیشتری دارد.^۲

لحظه‌ی اول: صنعتی‌سازی کشاورزی و شکاف متابولیک

صنعتی‌سازی کشاورزی در قرن نوزدهم به ظهور تاریخی طولانی مدت سرمایه‌داری به‌مثابه‌ی یک نظم اجتماعی-اقتصادی متمایز متکی بود. همان‌طور که بکرت با جزئیات در *امپراتوری پنبه* شرح می‌دهد، «گسترش امپریالیستی، خلع‌ید و برده‌داری» برای شکل‌گیری آن بسیار مهم بودند.^۳ در سراسر عصر مریکانتیلیسم، از اواسط قرن پانزدهم تا

^۱ David Harvey, *The Enigma of Capital* (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۱۰), ۲۲۸-۳۲.

^۲ Marx, *Capital*, vol. ۳, ۳۵۸; Karl Marx, *Grundrisse* (London: Penguin, ۱۹۷۳), ۴۰۹-۱۰; Karl Marx and Frederick Engels, *Ireland and the Irish Question* (Moscow: Progress, ۱۹۷۱), ۱۴۲.

^۳ Beckert, *Empire of Cotton*, ۳۲-۳۹.

اواسط قرن هجدهم - دوره‌ای که بکرت از آن به‌عنوان «سرمایه‌داری جنگی» یاد می‌کند - اشکال مالکیت و روابط تولیدی پیشین به‌واسطه‌ی حصارکشی کمون‌ها و امپریالیسم که رسماً عنوان زمین را به طبقه‌ی بورژوا منتقل می‌کرد، منحل شدند. خصوصیات نژادی سرمایه‌داری از همان آغاز برقرار شدند، وقتی آفریقا، آسیا و آمریکا به استعمار درآمدند درحالی‌که کارزارهای نسل‌کشی علیه بومیان برافروخته می‌شد و آفریقایی‌ها برای کار بر مزارع به بردگی گرفته می‌شدند.^۱ این شرایط به انتقال گسترده‌ی ثروت به انگلستان و سایر ملل اروپایی کمک کرد. مارکس توضیح داد که این فرایند خلع‌ید اولیه حائز اهمیت محوری برای انقلاب صنعتی انگلستان بود.^۲ پنبه با چپاول طبیعت و کار غیردستمزدی و همچنین استثمار کار دستمزدی همراه شد که مواد ارزان‌قیمت ضروری را برای کارخانه‌های نساجی در حال ظهور فراهم می‌کرد. کارگران صنعتی در این کارخانه‌ها با سیب‌زمینی وارداتی از مزارع بیش‌ازپیش فرسوده‌ی ایرلند، گذران زندگی می‌کردند.

نخستین انقلاب کشاورزی در عصر سرمایه‌داری با حصارکشی‌ها از اواخر قرن پانزدهم تا اوایل قرن نوزدهم و انتقال رسمی عناوین زمین مقارن شد. دهقانان و زمین‌داران کوچک از زمین بیرون رانده شدند، به خاک سیاه نشستند، پرولتر گشتند و ناچار شدند نیروی کار خود را در ازای دستمزد برای خرید وسایل معاش بفروشند. این تغییرات، طلایه‌دار افزایش بیگانگی از طبیعت، تقسیم متمایزتر شهر-روستا و تولید تخصصی مواد غذایی و الیاف شدند. توسعه‌ی شیمی خاک، رشد تجارت و صنعت کود، افزایش مقیاس و شدت تولید کشاورزی و بهبود «زمین» همچون تحمیل هم‌شکلی

^۱ Dawson, "Hidden in Plain Sight," ۱۴۹; Roxanne Dunbar-Ortiz, *An Indigenous Peoples' History of the United States* (Boston: Beacon, ۲۰۱۴); Marx, *Capital*, vol. ۱, ۹۱۴-۳۶.

^۲ Karl Marx and Frederick Engels, *On Colonialism* (Moscow: Foreign Languages, no date).

در میان مزارع برای آسان‌تر شدن کاربست فناوری‌های مدرن در آن‌ها، وجه مشخصه‌ی دومین انقلاب کشاورزی از ۱۸۳۰ تا ۱۸۸۰ بودند. علاوه بر این، تشدید تولید کشاورزی به نهاده‌های عظیم کود برای غنی‌سازی خاک نیاز داشت.^۱ از بسیاری جهات، این دوره تجسم تصاحب بدون مابه‌ازا و بدون تبادل است.

لیبیگ^۲ نقش پیشگامی در مطالعه‌ی شیمی متغیر خاک در رابطه با پیشرفت کشاورزی صنعتی سرمایه‌داری ایفا کرد. او اظهار داشت که تولید محصولات زراعی به خاک حاوی مواد مغذی ضروری - همچون نیتروژن، فسفر و پتاسیم اما نه محدود به آن‌ها - وابسته است. وی توضیح داد که نظام عقلانی کشاورزی باید تحت حکم‌فرمایی «قانون جبران خسارت» یا قانون جایگزینی باشد.^۳ مواد مغذی که گیاهان در هنگام رشد خود جذب می‌کنند، باید به خاک بازگردانده شوند تا بتواند از محصولات آینده حمایت کند. اما در اروپای غربی و ایالات متحده در قرن نوزدهم چنین چیزی بسیار بعید بود. لیبیگ خاطرنشان کرد که فنون زراعت عالی بریتانیایی، نوعی «نظام چپاول» را تشکیل می‌دهند که به غارت خاک منجر می‌شود.^۴ مارکس که کار لیبیگ را مورد مطالعه قرار داده بود، به تفصیل شرح داد که چه‌گونه کاربست رویه‌های صنعتی برای افزایش

^۱ M. L. Thompson, "The Second Agricultural Revolution, ۱۸۱۵-۱۸۸۰," *Economic History Review* ۲۱, no. ۱ (۱۹۶۸): ۶۲-۷۷.

ما چارچوب زمانی دومین انقلاب کشاورزی را محدود کرده‌ایم که استحالتهای خاص فهرست شده را در برمی‌گیرد، به‌ویژه آن‌هایی که با شیمی خاک در ارتباط بودند.

^۲ Liebig

^۳ Liebig, *Letters on Modern Agriculture*, ۱۷۹, ۲۵۴-۵۵; Liebig, *The Natural Laws of Husbandry*, ۲۳۳.

^۴ Justus von Liebig, "۱۸۶۲ Preface to Agricultural Chemistry," *Monthly Review* ۷۰, no. ۳ (July-August ۲۰۱۸): ۱۴۶-۵۰.

محصولات و حمل و نقل مواد غذایی و الیاف به بازارهای دوردست در شهرها باعث ایجاد شکاف در چرخه‌ی مواد مغذی خاک می‌شود. او در سرمایه‌ی این نکته‌ی مشهور را مطرح می‌کند که کشاورزی سرمایه‌داری به‌طور تصاعدی «تعامل متابولیک میان انسان و زمین را مختل می‌سازد» و مانع «بازگشت عناصر تشکیل‌دهنده‌ی خاک به آن، که توسط انسان به‌صورت غذا و لباس مصرف شده‌اند، می‌شود؛ از این رو، از عملکرد شرایط طبیعی ابدی برای باروری مانند‌گار خاک جلوگیری می‌کند». در نتیجه، «تمام پیشرفت در کشاورزی سرمایه‌داری به معنای پیشرفت در هنر نه تنها چپاول کارگر بلکه چپاول خاک است؛ تمام پیشرفت در افزایش باروری خاک برای مدت معین، پیشرفت در جهت تباہ کردن منابع مانند‌گارتر آن باروری است».^۱

بدین ترتیب مارکس درباره‌ی این که چه‌گونه کشاورزی صنعتی، زمین را از مواد مغذی ضروری تهی می‌سازد، تحلیل نظام‌مندی ارائه داد. اما علاوه بر آن مبنایی را برای سنجش ستم‌ها و فرایندهای درهم‌تنیده‌ی خلع‌ید که همراه با این بحران خاک بودند، شناسایی و فراهم کرد. همچنان که مواد مغذی از حومه‌ی شهر به‌عنوان پسماند در شهرها انباشته شده یا به‌عنوان بخشی از زباله‌ی شهری به دریا ریخته می‌شدند، وسایل گوناگونی برای دوباره پر کردن زمین مورد جستجو قرار گرفتند.^۲ به‌ویژه میان سال‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۸۰، تجارت بین‌المللی کود برقرار شد که شامل حمل میلیون‌ها تن گوانو و نترات از پرو و شیلی به شمال جهان بود. استخراج گوانو تا حد زیادی در خلع‌ید از زمین، نیروی کار و حیات جسمانی ریشه داشت که همگی برای چنین پرسود ساختن این کود

^۱ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۶۳۷-۳۸.

^۲ Ian Angus, "Cesspools, Sewage, and Social Murder: Ecological Crisis and Metabolic Rift in Nineteenth-Century London," *Monthly Review* ۷۰, no. ۳ (July-August ۲۰۱۸): ۳۳-۶۹; Brett Clark and Stefano B. Longo, "Land-Sea Ecological Rifts: A Metabolic Analysis of Nutrient Loading," *Monthly Review* ۷۰, no. ۳ (July-August ۲۰۱۸): ۱۰۶-۱۲۱.

ضروری بودند. در ابتدا محکومان و بردگان مذکور به‌عنوان کارگر اجباری با استفاده از کلنگ، بیل، چرخ‌دستی و گونی در جزایر گوانو کار می‌کردند. با کاهش شمار بردگان در دسترس، کارگران چینی به‌عنوان بخشی از نظام کار «حمالی» به کشور وارد شدند.^۱ بردگان سابق از قهر، حيله، آدم‌ربایی و قراردادهای مشکوک برای برپا کردن این رژیم نژادی جدید از کار به‌اجبار^۲ استفاده کردند که کارگران را برای مستعمرات و مستعمرات سابق در سراسر جهان تأمین می‌نمود. بیش از نود هزار کارگر چینی در اوج تجارت گوانو به پرو اعزام شدند - تقریباً ۱۰ درصد از آن‌ها عمدتاً به دلیل بدرفتاری و سوءتغذیه در مسیر درگذشتند. بداقبال‌ترین کارگران غیرآزاد به جزایر گوانو فرستاده می‌شدند که مجموع نیروی کار در هر لحظه میان دویست تا هشتصد کارگر در نوسان بود، اما افراد به‌سرعت تحلیل می‌رفتند - جان آن‌ها دارای ارزشی کم‌تر از گوانویی که استخراج می‌کردند، قلمداد می‌شد.^۳ فقط مردان به این جزایر فرستاده می‌شدند، جایی

^۱ Brett Clark and John Bellamy Foster, "Ecological Imperialism and the Global Metabolic Rift," *International Journal of Comparative Sociology* ۵۰, no. ۳-۴ (۲۰۰۹): ۳۱۱-۳۴; Brett Clark, Daniel Auerbach, and Karen Xuan Zhang, "The Du Bois Nexus: Intersectionality, Political Economy, and Environmental Injustice in the Peruvian Guano Trade in the ۱۸۰۰s," *Environmental Sociology* ۴, no. ۱ (۲۰۱۸): ۵۴-۶۶.

^۲ Bonded Labor

^۳ Charles Wingfield, *The China Coolie Traffic from Macao to Peru and Cuba* (London: British and Foreign Anti-Slavery Society, ۱۸۷۳), ۳-۵; Michael J. Gonzales, "Chinese Plantation Workers and Social Conflict in Peru in the Late Nineteenth Century," *Journal of Latin American Studies* ۲۱ (۱۹۵۵): ۳۸۵-۴۲۴; Peter Blanchard, "The 'Transitional Man' in Nineteenth-Century Latin America," *Bulletin of Latin American Research* ۱۵, no. ۲ (۱۹۹۶): ۱۵۷-۷۶; Stephen M. Gorman, "The State, Elite, and Export in Nineteenth Century Peru," *Journal of Interamerican Studies and World Affairs* ۲۱, no. ۳ (۱۹۷۹): ۳۹۵-۴۱۸; Evelyn

که بیش از «یک‌صد سرباز مسلح» نگهداری می‌دادند و جلوی ارتکاب خودکشی کارگران با دویدن به درون اقیانوس را می‌گرفتند.^۱ مارکس این نظام «حمالی» را شکلی از «برده‌داری پنهان» توصیف کرد.^۲ روایات شاهدان عینی اظهار داشت که این کارگران چینی یک‌بار مصرف تلقی می‌شدند و اگر انتظارات کار پرزحمت را برآورده نمی‌کردند، مرتباً تنبیه‌شده و شلاق می‌خوردند. آن‌ها زیر آفتاب سوزان با زحمت و رنج فراوان گونی‌ها و چرخ‌دستی‌ها را از گوانو پر می‌کردند و سپس به ناودانی منتقل می‌کردند که قایق‌ها را بار می‌کرد. گردوغبار گوانو، بدن آن‌ها را می‌پوشاند و ریه‌ی آن‌ها را پر می‌کرد. بو طاق‌فرسا بود. یکی از روایات، این شرایط را «هنر دوزخی تحلیل بردن حیات بشری تا آخرین ذره‌ی آن» توصیف کرد چراکه عمر کارگران بسیار کوتاه بود.^۳ چندین کشتی‌ساز بریتانیایی «از بی‌رحمی‌هایی... که نثار چینی‌ها می‌شد به وحشت افتاده [بودند] و توصیف می‌کردند که جنازه‌ی آن‌ها اطراف جزیره شناور بوده است».^۴

Hu-DeHart, "Coolies, Shopkeepers, Pioneers," *Amerasia Journal* ۱۵, no. ۲ (۱۹۸۹): ۹۱-۱۱۶; Evelyn Hu-DeHart, "Huagong and Huashang," *Amerasia Journal* ۲۸, no. ۲ (۲۰۰۲): ۶۴-۹۰; Gregory T. Cushman, *Guano and the Opening of the Pacific World* (Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۱۳), ۵۵.

^۱ Alanson Nash, "Peruvian Guano," *Plough, the Loom and the Anvil* ۱۰, no. ۲ (۱۸۵۷): ۷۳.

^۲ Karl Marx, *The Poverty of Philosophy* (New York: International Publishers, ۱۹۶۳), ۱۱۲.

^۳ "Chinese Coolie Trade," *Christian Review* (۱۸۶۲); George W. Peck, *Melbourne and the Chinha Islands* (New York: Charles Scribner, ۱۸۵۴), ۲۰۷; Jimmy M. Skaggs, *The Great Guano Rush* (New York: St. Martin's, ۱۹۹۴).

^۴ Wingfield, *The China Coolie Traffic*, ۵.

در این جا شاهد هستیم که چه گونه خلع‌ید در حدود مرزهای نظام سرمایه‌داری کار می‌کند. گوآنو که هزاران سال برای غنی‌سازی مزارع پرو استفاده می‌شد، به سرعت برای دوباره پر کردن مزارع شمال جهان رو به اتمام رفت. پرندگان دریایی که صدها فوت گوآنو در جزایر به جا می‌گذاشتند غالباً کشته شدند، زیرا مزاحمینی برای انجام عملیات استخراج به نظر می‌آمدند. گوآنو با ضرباهنگی بسیار بیشتر از انباشت خود برداشت می‌شد. نظام کار نژادپرستانه‌ی جدیدی که تحمیل شده بود، عمدتاً بر دوش نیروی کار اجباری که سببانه خلع‌ید شده قرار می‌گرفت و انباشت را در هسته‌ی نظام افزایش می‌داد. این شرایط به شکاف جسمانی انجامید که شرایط حیات را تضعیف می‌کرد و به سلامت ضعیف و مرگ زود هنگام برای بسیاری از کارگران منجر شد که به سادگی با سایر کارگران وارداتی جایگزین می‌شدند. علاوه بر این، تمام این‌ها قرار بود تداوم نظام چپاول را ممکن سازد که خاک را در اروپا و آمریکای شمالی به طور نظام‌مندی از مواد مغذی آن تهی می‌کرد.

این شرایط خلع‌ید، یکی از مؤلفه‌های مرکزی در حمایت از انقلاب دوم کشاورزی ملازم با انقلاب صنعتی بود. انقلاب صنعتی که پنبه چنین جزء جدایی‌ناپذیری از آن به شمار می‌آمد، مبتنی بر تجارت برده‌ی مثلثی بود. پس از قانون لغو برده‌داری در سال ۱۸۳۳ که برده‌داری را به طور رسمی در بیشتر مستعمرات انگلستان لغو کرد، انگلیسی‌ها به «حمل‌ها» از آسیا روی آوردند - شکلی مبدل از برده‌داری به عنوان راه جایگزین برای برده‌داری آشکار، با اشکال جدید کار اجباری. به این معنا، گوآنو بخشی از یک تجارت مثلثی دوم با هدف صنعتی‌سازی کشاورزی، زراعت عالی انگلستان و نیاز به احیای خاک بی‌نوا به وسیله‌ی یک نظام امپریالیستی شامل بدترین افراط‌ها در استثمار کار و خلع‌ید از حیات جسمانی بود.

در قرن نوزدهم، زنان در مرکز انقلاب صنعتی قرار داشتند و اکثر نیروی کار صنعتی اصلی را در انگلستان تشکیل می‌دادند، خصوصاً در بخش‌های پنبه، ابریشم، پشم و توری

از تولید نساجی.^۱ مارکس در رابطه با موقعیت آن‌ها درون نیروی کار و شرایطی که تحت آن کار می‌کردند، یادداشت‌های مفصلی برداشت. او به همراه انگلس، انواع مشخص خطرهایی را که زنان با آن‌ها مواجه می‌شدند، مستند ساخت. این خطرها مجموعه‌ای از مشکلات بهداشتی را به وجود می‌آوردند که عمر زنان را کوتاه می‌کرد، همچون مسائل تنفسی ناشی از استنشاق الیاف. هم مردان و هم زنان طبقه‌ی کارگر، اشکالی از زوال جسمانی همراه با شرایط کار خود را تجربه می‌کردند، اما ویژگی‌های خاص با توجه به انواع کاری که در آن متمرکز بودند، تفاوت داشت.^۲ علاوه بر این، زنان دستمزد بسیار کمتری نسبت به مردان دریافت می‌کردند و مسئولیت نامتناسبی برای کار تولیدمثل اجتماعی به منظور حمایت از کل خانواده‌ها داشتند، تا آنجا که این فعالیت اضافی با توجه به ساعات طولانی کار ممکن بود.^۳

زنان در این دوره در نیروی کار صنعتی مورد استعمار بیش از حد قرار می‌گرفتند و سهم زیادی از ارزش اضافی را در کارخانه‌ها تولید می‌کردند، درحالی که هم‌زمان

^۱ Maxine Berg, "What Difference Did Women's Work Make to the Industrial Revolution?," *History Workshop* ۳۵ (۱۹۹۳): ۲۹; Maxine Berg, "Women's Work and the Industrial Revolution," *ReFresh* ۱۲ (۱۹۹۱): ۳; Joyce Burnette, "Women Workers in the British Industrial Revolution," *Economic History Association*, March ۲۶, ۲۰۰۸, available at <http://eh.net>.

^۲ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۳۶۴-۶۶, ۵۷۴-۷۵, ۵۹۵-۹۹, ۷۹۶-۹۷.

^۳ Nancy Fraser, "Crisis of Care? On the Social-Reproductive Contradictions of Contemporary Capitalism," in *Social Reproduction Theory*, ed. Tithi Bhattacharya (London: Pluto, ۲۰۱۷); Martha Gimenez, "Capitalism and the Oppression of Women: Marx Revisited," *Science and Society* ۶۹, no. ۱ (۲۰۰۵): ۱۱-۳۲; John Bellamy Foster and Brett Clark, "Women, Nature, and Capital in the Industrial Revolution," *Monthly Review* ۶۹, no. ۸ (January ۲۰۱۸): ۱-۲۴.

مجبور بودند از طریق کار خود در خانه در فرایند بازتولید نیروی کار، ارزش‌های مصرفی تولید کنند که مانند هدیه‌ی رایگانی به سرمایه‌پیشکش می‌شد.^۱ در این شرایط که خود وجود خانواده‌ی طبقه‌ی کارگر را تهدید می‌کرد، زنان اگرچه مسئول بازتولید اجتماعی خانواده و نیروی کار بودند، اما به‌سختی می‌توانستند وجود خودشان را حفظ کنند. روز مضاعف^۲ مخلوق سرمایه‌داری متأخر نبود، بلکه در همان بدو تولد سرمایه‌داری صنعتی حضور داشت - زمانی که روز کاری (از جمله زمان لازم برای رسیدن از خانه به محل کار و از محل کار به خانه) برای زنان غالباً دوازده ساعت یا بیشتر در شش روز از هفته بود.

برای طبقات کارگر، استثمار دستمزدی همچنین به یک معنا استثمار غذایی بود، چراکه دستمزدها عمدتاً صرف اساسی‌ترین مواد غذایی لازم برای بقا می‌شدند. تولید کشاورزی فشرده در انگلستان که با حمایت کود وارداتی انجام می‌گرفت، به آفرینش رژیم غذایی بین‌المللی جدیدی پس از قحطی سیب‌زمینی ایرلندی و پایان قوانین غلات در سال‌های ۱۸۴۵-۱۸۴۶ کمک کرد. آنچه خود مارکس رژیم جدید غذایی می‌نامید، شامل انتقال به نظامی بیش‌تر مبتنی بر گوشت می‌شد که زمین اضافی به تولید حیوانات برای خدمت به طبقات فرادست اختصاص می‌یافت.^۲ در مقابل، همان‌طور که مارکس و انگلس با جزئیات شرح دادند، طبقه‌ی کارگر با غذاهای بی‌کیفیت و ناکافی که عمدتاً متشکل از نان و سبزیجات معدودی بود، زندگی می‌کرد.^۳ اوضاع حتی وخیم‌تر نیز

^۱ Berg, "What Difference Did Women's Work Make to the Industrial Revolution?"; Berg, "Women's Work and the Industrial Revolution."

^۲ John Bellamy Foster, "Marx as a Food Theorist," *Monthly Review* ۶۸, no. ۷ (December ۲۰۱۶): ۱۲-۱۴.

^۳ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۷۵۰, ۸۰۹-۱۱; Marx and Engels, *Collected Works*, vol. ۴, ۳۷۰; Foster, "Marx as a Food Theorist."

می‌شد زیرا خوراک، نوشیدنی و دارو که در دسترس بودند، ناخالصی داشتند و طیف گسترده‌ای از آلودگی‌ها را همچون جیوه، گچ، ماسه، مدفوع و استریکین در برمی‌گرفتند. مصرف منظم این مواد به بیماری‌های گوناگون، گاستریت مزمن و مرگ منجر می‌شد. زنان معمولاً بیش از همه دچار سوء تغذیه بودند، زیرا مواد غذایی کم‌تری مصرف می‌کردند و در خانواده آخر از همه غذا می‌خوردند. در ایرلند مستعمره‌ی انگلستان که مجبور به صادرات خاک (مواد مغذی) و سرمایه‌ی خود به انگلستان بود، شرایط بدتر بودند.^۱

صنعتی‌سازی کشاورزی ارتباط نزدیکی با تجاوز از مرزهای طبیعی داشت، با توجه به خلع‌ید درهم‌تنیده از زمین، نیروی کار و حیات جسمانی که به متابولیسم اجتماعی شکل داده و دائماً ویرانی خلاق شدید سرمایه‌داری را گسترش می‌داد. نظام جدید مستلزم رشد نمایی نهاده‌های خارجی از محیط بود. شکاف‌های متابولیک، تخلیه‌ی امپریالیستی ثروت از جنوب جهان و نظام استثمار که خلع‌ید را به‌عنوان شرط پس‌زمینه‌ای خود داشت، ظهور سرمایه‌داری را در قرن نوزدهم تعریف می‌کردند.

لحظه‌ی دوم: غبارستان‌های امپراتوری

عصر «به‌اصطلاح انباشت بدوی» یا خلع‌ید اولیه دوران استعمار اولیه بود، از جمله توسعه‌ی استعمار مهاجران سفیدپوست که ایالات متحده نمونه‌ای اصلی از آن به شمار می‌آمد. به گفته‌ی جورج واشنگتن، ایالات متحده از ابتدا یک «امپراتوری در حال ظهور» تلقی می‌شد. جرقه‌ی انقلاب آمریکا را تا حدی اعلامیه‌ی ۱۷۶۳ بریتانیا زد که حرکت مهاجران به دره‌ی اوهایو به سمت غرب را محدود کرد. با پیروزی سیزده مستعمره‌نشین، زمین در

^۱ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۸۶۰. See also Eamonn Slater, "Marx on Colonial Ireland," *History of Political Thought* ۳۹, no. ۴ (۲۰۱۸): ۷۱۹-۴۸; Eamonn Slater, "Marx on the Colonization of Irish Soil," Maynooth University Social Science Institute Working Paper Series no. ۳, January ۲۰۱۸.

دره‌ی اوهایو به روی سوداگران زمین و مهاجران گشوده شد. کنفدراسیون ایروکوا که بسیار مورد تحسین مارکس و انگلس قرار گرفت، در عرض ده دوازده سال از صحنه‌ی روزگار محو شد. تقریباً تمام آن‌ها از اراضی خود خلع‌ید شده و به چند محوطه‌ی حفاظتی کوچک رانده شدند. واشنگتن سرخ‌پوستان را «جانوران طعمه» نامید و به سربازانش در طول انقلاب آمریکا دستور داد که به دهکده‌های ایروکوا حمله کنند، مردان، زنان و فرزندان را به قتل برسانند و محصولاتشان را در جنگ نابودی مطلق از بین ببرند.^۱

با پیدایی انقلاب صنعتی، تقاضا برای پنبه‌ی ایالات متحده به منظور تغذیه‌ی صنایع نساجی انگلستان رونق گرفت و حیات جدیدی به نظام برده‌داری بخشید. همان‌طور که مارکس تأکید کرد، برده‌داری کشت و زرع با تک‌محصول‌ها و نیروی کار برده‌ی حیوان‌صفت خود به لحاظ اکولوژیک ناکارآمد بود (هرچند که از منظر انباشت سرمایه موفق عمل می‌کرد). خاک را به سرعت می‌فرسود و حرکتی به سمت غرب ایجاد می‌کرد چراکه مزرعه‌داران می‌خواستند زمین بکر را به زیر کشت بیاورند.^۲ کشاورزی

^۱ Richard Van Alstyne, *The Rising American Empire* (۱۹۶۰; repr., New York: W. W. Norton, ۱۹۷۴), ۱-۲۷, ۶۹, ۷۸; John Bellamy Foster, *The Vulnerable Planet* (New York: Monthly Review Press, ۱۹۹۴), ۴۶-۴۹. On Engels and the Iroquois, see Frederick Engels, *The Origin of the Family, Private Property, and the State* (Moscow: Progress, ۱۹۴۸), ۸۸-۹۳.

^۲ See Foster and Clark, "The Expropriation of Nature," ۱۵-۱۶; Anthony F. C. Wallace, *Death and Rebirth of the Seneca* (New York: Vintage, ۱۹۶۹), ۱۱۴-۱۵; Eugene D. Genovese, *The Political Economy of Slavery* (New York: Vintage, ۱۹۶۷), ۸۹; Daniel D. Richter Jr. and Daniel Markewitz, *Understanding Soil Change* (Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۱), ۴۳-۴۸.

در نیوانگلند تنها اندکی کم‌تر برای خاک و جنگل‌ها ویرانگر بود و مردم و سرمایه را هر چه بیش‌تر به سمت غرب سوق می‌داد، درحالی‌که بخش عمده‌ای از غلات تولیدشده (به دنبال لغو قوانین غلات در بریتانیا در سال ۱۸۴۶) در یک شکاف زیست‌محیطی جهانی به انگلستان صادر می‌شد.^۱ مارکس در گزیده‌های خود از اثر جی. دابلیو جانستون^۲ شیمیدان کشاورزی به نام *یادداشت‌هایی در باب آمریکای شمالی*، بر مشاهدات او در رابطه با «نظام متداول ... در آمریکای شمالی برای فروش هر چیزی که می‌توان برای آن بازار یافت [یونجه، غلات، سیب‌زمینی و غیره]؛ بدون این‌که هیچ‌گونه زحمتی بکشند تا در عوض چیزی در خاک بگذارند»، تأکید کرد.^۳

احداث راه‌آهن، انقلاب صنعتی در ایالات متحده در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ و گشایش غرب دور (تا حدی از طریق تصرف اراضی مکزیک)، همگی شانه‌به‌شانه‌ی فرایند نسل‌کشی و آوارگی بومیان آمریکا پیش می‌رفتند، درحالی‌که ویرانی اکولوژیک را با توسعه‌ی سرمایه‌داری همراه می‌ساختند. در سال ۱۸۹۰، اداره‌ی سرشماری اعلام کرد که مرزها بسته شده‌اند (درحالی‌که در همان سال جنگ‌های بومی با قتل‌عام زانوی زخمی^۴ پایان یافته اعلام شد) و پس از آن اشخاصی همچون فردریک جکسون ترنر^۵ و تئودور روزولت از گسترش مرزهای ایالات متحده به خارج از کشور دفاع کردند که به

^۱ Carolyn Merchant, *Ecological Revolutions* (Chapel Hill: University of North Carolina Press, ۱۹۸۹), ۱۸۶–۸۸, ۱۹۶–۹۷.

^۲ J. W. Johnston

^۳ Karl Marx, "J. W. Johnston. Notes on North America," in *Marx/Engels Gesamtausgabe*, by Karl Marx and Frederick Engels (Berlin: Walter De Gruyter, ۲۰۱۹), ۳۱۱.

^۴ Wounded Knee Massacre

^۵ Frederick Jackson Turner

جنگ اسپانیا-آمریکا منجر شد.^۱ فرارسیدن سرمایه‌داری انحصاری و عصر شرکت غول‌آسا فقط قلمروی خلع‌ید مردم و طبیعت را به حیطه‌های کاملاً جدیدی گسترش داد. ویر با بازدید از قلمروی سرخپوستان در اوکلاهاما در آغاز قرن بیستم که صنعت استخراجی نفت دیواره‌دیوار رویه‌های زراعی خلع‌یدکننده در حال رونق گرفتن بود، برخی از ویرانی‌های نازل‌شده بر زمین و بومیان را مستند ساخت. او مشاهده کرد که «هر آنچه در سر راه فرهنگ سرمایه‌داری قرار می‌گیرد، تقریباً با سرعت برق و باد در هم می‌شکند».^۲ انقیاد زمین همراه با جمعیت بومی به فاجعه‌ی اجتماعی-اکولوژیک قریب‌الوقوع اشاره داشت.

غبارستان در دهه‌ی ۱۹۳۰ به‌عنوان خشک‌سالی بی‌سابقه در ایالات متحده شناخته می‌شود که از بسیاری جهات نماد بحران اکولوژیک در قرن بیستم است. همان‌طور که دونالد وورستر^۳ مورخ زیست‌محیطی در دهه‌ی ۱۹۷۰ نوشت: «در هیچ نمونه‌ی دیگری، خسارتی به این بزرگی یا پایداری به زمین آمریکا زده نشد و دفعات اندکی بوده است که چنین تراژدی عظیمی به سر ساکنان آن بیاید. حتی رکود اقتصادی نیز به لحاظ اقتصادی خسارت‌بارتر نبود. از منظر اکولوژیک، هیچ‌چیز در گذشته‌ی این ملت نداریم ... که قابل‌مقایسه باشد».^۴ تقریباً همه از غبارستان شنیده‌اند و می‌توانند توفان‌های گردوغبار خروشان در دشت‌های بزرگ و مهاجرت گسترده‌ی اوکی‌ها را تصویر کنند.

^۱ Foster, *The Vulnerable Planet*, ۷۰-۷۲.

^۲ See John Bellamy Foster and Hannah Holleman, "Max Weber and the Environment," *American Journal of Sociology* ۱۱۷, no. ۶ (۲۰۱۲): ۱۶۵۳-۵۵.

^۳ Donald Worster

^۴ Donald Worster, *Dust Bowl* (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۰۴), ۲۴.

میلیون‌ها آکر تحت تأثیر قرار گرفتند و برخی شهرستان‌ها در قلب منطقه یک‌سوم از جمعیت خود را از دست دادند، درحالی‌که در اوکلاهاما تقریباً یک‌سوم از زارعان از مزارع خود آواره شدند.^۱ مخصوصاً منطقه‌ی غبارستان به نشانه‌ای حاکی از دشواری شگرف مرتبط با رکود بزرگ و سرمایه‌داری درنده‌خو تبدیل شد.

دوران غبارستان به‌رغم تأثیر گسترده‌ی آن، در برخی از گزارش‌های معاصر، فاجعه‌ای موضعی، پیش‌بینی‌ناپذیر و حتی کاملاً طبیعی باقی می‌ماند - اتفاقی که در یک زمان خاص رخ داد و بعید است که دوباره اتفاق بیفتد، زیرا صرفاً رخدادی بازگشت‌ناپذیر از گذشته بود. با این حال، هیچ چیز نمی‌تواند بیش از این از حقیقت به دور باشد. غبارستان فراورده‌ی اجتماعی-تاریخی گسترش سرمایه‌داری، امپراتوری و استعمار مهاجران سفید بود که همگی به ویرانی پوشش زمین و فرسایش خاک کمک کردند. این اتفاق از خلع‌ید اراضی بومی، خود مردم بومی و خاک‌های حاصلخیز نشئت گرفت. هر جنبه از دوران غبارستان با پیشروی امپریالیستی ارتباط داشت. آن رخداد ماهیتاً بین‌المللی بود - نتیجه‌ی شکاف گسترده‌ای در متابولیسم میان انسان‌ها و طبیعت، ناشی از تولید سرمایه‌داری که در عصر سرمایه‌ی انحصاری به اوج می‌رسد. امروز، شرایط مشابهی در سطح جهانی تر به ظهور می‌رسند. در نتیجه، غبارستان در حال تبدیل شدن به نقطه‌ی مرجع برجسته‌ی تاریخی در دوران تغییرات اقلیمی است.

برای کسب معنای انضمامی از شالوده‌های تاریخی غبارستان، تمسک به تورستین وبلن،^۲ که سی. رایت میلز او را «بهترین منتقد آمریکا که آمریکا تولید کرده» نامید، سودمند است.^۳ وبلن در سال ۱۹۲۳ در نگاه کسب‌وکار و مالکیت غیابی در دوران اخیر

^۱ Hannah Holleman, *Dust Bowls of Empire* (New Haven: Yale University Press, ۲۰۱۸), ۱۱۳.

^۲ Thorstein Veblen

^۳ Wright Mills, introduction to *The Theory of the Leisure Class*, by Thorstein Veblen (New York: New American Library, ۱۹۵۳), vi.

نوشت که ایالات متحده بر اساس «تصرف خاک حاصلخیز و تبدیل آن به منافع شخصی» استوار شده است. شکی وجود نداشت که این خاک از چه کسی قبضه شده است، چراکه فراورده‌ی «کینه‌ورزی و قتل عام» تحمیل شده بر جمعیت سرخپوست کشور بود. در همین راستا مردم به «دارایی» بدل گشتند که از طریق رویه‌ی برده‌داری نظام‌مند در حق انتفاع عمری نگاه داشته می‌شود. وبلن نوشت که به‌طور کلی، «نقشه یا خط‌مشی آمریکا [همان‌گونه که در مرزها اجرا می‌شد]» «رویه‌ی مقرر برای تبدیل تمام ثروت عمومی به سود خصوصی در طرح تصرف قانونی بود».^۱

عصر کلیدی در این پیشروی ددمنشانه، ویرانی جنگل‌ها و پوشش زمین بود. وبلن ادعا کرد که «سرمایه‌گذاری بر منابع طبیعی با تلقی آن‌ها به‌عنوان منبع درآمد آزاد»، اتلاف و ویرانی را در مقیاس وسیعی ترغیب می‌کند که رویه‌ی عادی استعمار و امپراتوری را تشکیل می‌دهد. به‌عنوان مثال، الوار هدررفته در ارتباط با رویه‌های هیزم‌شکنی و پاک‌سازی زمین چنان سترگ بود «که این فعالیت الوارفروشان در طی آن دوره از اواسط قرن نوزدهم به‌مراتب الوارهای بسیار بیش‌تری را نابود کرده است تا استفاده».^۲ مهم‌تر از همه، «تصلب خاک» بود که از فرآیندهای خلع‌ید زمین بدون کم‌ترین توجه به حفاظت از آن ناشی می‌شد.^۳ از این نظر، تحولات در ایالات متحده مشابه سایر مستعمره‌نشینان سفیدپوست بود که بومیان آواره شده و فرایند ویرانی

^۱ Thorstein Veblen, *Absentee Ownership and Business Enterprise in Recent Times: The Case of America* (New York: Augustus M. Kelley, ۱۹۲۳), ۱۶۸-۷۱.

وبلن در این‌جا به پارادوکس لادردیل اشاره می‌کرد. نک.

John Bellamy Foster, Brett Clark, and Richard York, *The Ecological Rift* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۰), ۵۳-۷۲.

^۲ Veblen, *Absentee Ownership*, ۱۸۶-۹۱.

^۳ Veblen, *Absentee Ownership*, ۱۶۹.

اکولوژیک نامحدود، لگام‌گسیخته بود که به گسستگی افراد از هر شکلی از فرهنگ اکولوژیک مرتبط با سکونت دائم در یک مکان منجر می‌شد. ویلن تأکید کرد که این مشکل از تملک غیابی سرچشمه می‌گیرد که مختص به سرمایه‌داری است.

بحران غبارستان در دهه‌ی ۱۹۳۰ محصول عوامل تاریخی مطرح شده توسط ویلن بود. تصرف اراضی، رویکرد نسل‌کشانه به بومیان آمریکا، تأثیرات برده‌داری، برهنه شدن زمین، «تصلب خاک» به دلیل فرسودگی و فرسایش خاک و تأثیرات مخرب تمام این‌ها بر جمعیت کارگر بسیار آشکار بودند. گراهام ورنون جکر^۱ و رابرت آور وایت^۲ در کتاب خود با عنوان *تجاوز به زمین: پیمایش جهانی فرسایش خاک در دهه‌ی ۱۹۳۰* نوشتند:

تاریخ فرسایش در ایالات متحده به مرحله‌ی پیشگام در توسعه‌ی کشور پیوند خورده است، از خلال مراحل جنگل‌زدایی برای اراضی کشاورزی، الوار، سوخت و پتاس در شرق، توسعه‌ی نظام تک‌محصولی کشاورزی برای ذرت در کمربند غلات و پنبه به سمت جنوب، دامداری بی‌رویه و شخم‌زنی مناطق چمن‌زار طبیعی دشت‌های بزرگ، دامداری بی‌رویه و بدرفتاری با مراتع، چرای بی‌رویه و زراعت بیش‌ازحد در سواحل اقیانوس آرام و جنگل‌زدایی در شمال غرب اقیانوس آرام.^۳

^۱ Graham Vernon Jacks

^۲ Robert Orr White

^۳ Graham Vernon Jacks and Robert Orr Whyte, *The Rape of the Earth: A World Survey of Soil Erosion* (London: Faber and Faber, ۱۹۳۹), ۱۷.

جکر و وایت، ضمن تشخیص ویرانی‌هایی که بر جمعیت بومی نازل شده است، با این حال تا حدی در راستای خطوط «بار سفیدپوست» در رابطه با وظایف ضروری برای آینده استدلال می‌کردند. نک.

از این رو، بسیار روشن است که توفان‌های گردوغبار در دشت‌ها «بوالهوسی طبیعت نبودند» بلکه محصول شرایطی بودند که مدت‌های مدید در نتیجه‌ی چپاول و سوءاستفاده از زمین رشد و گسترش می‌یافت و با تغییر جهت از کشاورزی معیشتی به کشاورزی تجاری تشدید شده است.^۱

تاریخ استعماری که این تحولات را شکل داده و به پیش می‌راند، تأثیرات افتراقی آنان را نیز میان اجتماعات مختلف در منطقه‌ی غبارستان و جاهای دیگر تعیین می‌کرد. در صدر خسران‌های پیشین، از جمله سلب مالکیت‌های مکرر و جابجایی اجباری، اجتماعات بومی آمریکا در منطقه‌ی غبارستان دشت‌های بزرگ حدوداً ۹۰ درصد از اراضی باقیمانده‌ی خود را میان سال‌های ۱۸۹۰ و ۱۹۳۳ از دست دادند و یکی از بالاترین نرخ‌های فقر را در کشور قرار داشتند. در منطقه‌ی اوکلاهاما با قلمروی تاریخی سرخ‌پوستان، سفیدپوستان هر کاری از دست‌شان برمی‌آمد می‌کردند تا بتوانند بخش بهتر اراضی را که در اصل برای بومیان آمریکا باقی مانده بود، از چنگ آنان درآورند. با فروکش کردن دوران جدید بحران، درخواست امداد بی‌جواب ماند و پس از آن به طرز ناکافی پاسخ داده شد. زارعان سیاه‌پوست و لاتین نیز به‌ویژه ضربه‌ی سختی از غبارستان و رکود خوردند و برنامه‌های نیو دیل به‌عمد تبعیض‌آمیز بودند. در نتیجه، زارعان سیاه‌پوست و لاتین همان امدادی را دریافت نکردند که زارعان سفیدپوست، و کارگران مزرعه‌ی مهاجر اغلب آماج قوانین اخراج نژادپرستانه و سایر اشکال سوءاستفاده بودند.^۲ این امر به تمرکز بیشتر زمین عمدتاً در دست ساکنان سفیدپوست و زمین‌داران غیابی ثروتمند منجر شد.

Holleman, *Dust Bowls of Empire*, ۵۲.

^۱ Jacks and Whyte, *The Rape of the Earth*, ۳۶.

^۲ Holleman, *Dust Bowls of Empire*, ۱۱۳-۱۶.

او کلاهما مرکز یک جنبش مترقی قدرتمند، و در برخی نقاط چندنژادی و چندقومی، در جنوب شرقی و جنوب غربی بود. این جنبش برای اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و ارضی فشار می‌آورد. برخی از آن‌ها خواستار انقلاب می‌شدند. ائتلاف‌های چندنژادی چشمگیر حتی رویارو با نیروهای سازمان‌یافته و خشونت‌آمیز ارتجاع تا دهه‌ی ۱۹۳۰ پایدار ماندند. با این حال، علی‌رغم دستاوردهای چشمگیر جنبش‌ها و تمام اقدامات امدادی مرتبط با نیو دیل، با توجه به ساختار نژادپرستانه‌ی قدرت در اقتصاد سیاسی ایالات متحده، بی‌عدالتی اقتصادی و زیست‌محیطی غالب شد.^۱

در کل، تلاش‌ها برای مهندسی روابط باثبات‌تر میان انسان‌ها و محیط‌زیست در دشت‌های بزرگ پس از غبارستان به خاطر مشکلی بنیادین و مداوم به بن‌بست می‌خوردند: نظام حریص خلع‌ید از زمین برای کسب سود که در «قبضه‌ی تصاعدی منابع طبیعی و تبدیل آن‌ها به منفعت شخصی» ریشه داشت.^۲ عملکردهای این نظام، شکاف میان انسان‌ها و طبیعت را گسترش داده و با پتانسیلی برای فجایع بزرگ‌تر بر روی هم انباشته می‌شدند. روابط اجتماعی خلع‌ید که در پس تناقضات اقتصادی و اکولوژیک آن دوره نهفته بودند، در دهه‌های بعد به جای این که پشت سر گذاشته شوند گسترش یافتند. شرایط غبارستان-گونه، یا آنچه امروزه گاهی اوقات غبارستان‌سازی نامیده می‌شود، نه فقط در ایالات متحده در دهه‌ی ۱۹۳۰ بلکه همچنین در سایر مناطق مرزی استعماری رخ می‌داد. در سال ۱۹۲۳، کمیسیون خشک‌سالی آفریقای جنوبی گزارش داد «که در نتیجه‌ی شرایط حاصل از تمدن سفیدپوستان در آفریقای جنوبی، قدرت زمین در کل برای نگهداری و جذب آب کاهش یافته است... راز "تلفات خشک‌سالی ما" در این جا

^۱ Holleman, *Dust Bowls of Empire*, ۱۱۳-۱۶.

^۲ Veblen, *Absentee Ownership*, ۱۷۱.

نهفته است.^۱ ادوارد روکس^۲ اکولوژیست مارکسیست آفریقای جنوبی، یکی از گیاه‌شناسان برجسته‌ی آفریقای جنوبی و منتقد تخریب خاک آفریقای جنوبی و همچنین مخالف برجسته‌ی آپارتاید، نویسنده‌ی هر دو اثر *علفزار و آینده: کتابی در باب فرسایش خاک برای اهالی آفریقای جنوبی* (۱۹۴۶) و *زمان درازتر از طناب: تاریخ مبارزه‌ی سیاه‌پوستان برای آزادی در آفریقای جنوبی* (۱۹۴۸) بود. او در کتاب *علفزار و آینده* نوشت: «ما همگی باید برای نجات خاک با هم کار کنیم، سیاه‌پوست و سفیدپوست، مرد و زن... خاک واقعاً به این یا آن شخص که حق دارد از اندکی زمین استفاده کند، تعلق ندارد. خاک متعلق به ملت است»، یعنی به مردم در کل. به‌ویژه او بر جمعیت بومی آفریقا که برای آزادی مبارزه می‌کنند «و کودکانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند»، تأکید داشت.^۳ با این حال، دیدگاه اکو-سوسیالیستی روکس نه در آفریقای جنوبی تسلط یافت نه در ایالات متحده. تقسیمات نژادی و طبقاتی و همچنین شکاف متابولیک، درون روابط تولید سرمایه‌داری به تقویت یکدیگر ادامه دادند.

این مشکلات امروزه به‌عنوان پیامد تولید کشاورزی تجاری پابرجا می‌مانند و از این رو جامعه در رویارویی با تغییرات اقلیمی و زوال اراضی بیش‌ازپیش آسیب‌پذیر می‌شود. این امر به‌ویژه در منطقه‌ی اصلی غبارستان مشهود است که پرسش‌هایی راجع به آنچه از این بحران آموختیم، برمی‌انگیزد. دانشمندان دانشگاه شیکاگو و اداره‌ی ملی هوانوردی و

^۱ South Africa Drought Investigation Commission, *Final Report of the Drought Investigation Commission* (Cape Town: Cape Times Limited, Government Printer, ۱۹۲۳), ۵.

^۲ Edward Roux

^۳ Edward Roux, *Time Longer Than Rope* (Madison: University of Wisconsin Press, ۱۹۶۴); Edward Roux, *The Veld and the Future: A Book on Soil Erosion for South Africans* (Cape Town: African Bookman, ۱۹۴۶), ۵۹.

فضایی در سال ۲۰۱۶ مطالعه‌ای را در گیاهان طبیعت تحت عنوان «شیبه‌سازی کشاورزی در یک خشک‌سالی غبارستان مدرن» منتشر کردند که پتانسیل ضرر و زیان کشاورزی ناشی از خشک‌سالی و گرمایش زمین را بررسی می‌کند. آن‌ها نتیجه گرفتند که پیدایی شرایط مشابه با غبارستان دهه‌ی ۱۹۳۰، علی‌رغم رشد علم اکولوژیک، «عواقب بی‌سابقه‌ای» خواهد داشت. جاشوا الیوت،^۱ دانشمند پژوهشگر و نویسنده‌ی همکار مقاله، در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «انتظار داشتیم سیستم را بسیار مقاوم‌تر بیابیم زیرا ۳۰ درصد تولید در حال حاضر در ایالات متحده آبیاری می‌شود و چون تولید غلات را در اماکنی همچون اوکلاهاما و تگزاس غربی که شدیدتر گرفتار خشک‌سالی شده بودند، رها کرده‌ایم... اما شاهد متضاد این بودیم: سیستم درست به همان اندازه نسبت به خشک‌سالی و گرما حساس بود که در دهه‌ی ۱۹۳۰». امروزه هم مقیاس تولید و هم زمینه برای انباشت فاجعه بسیار وسیع‌تر هستند و خلع‌ید از زمین، نیروی کار و حیات جسمانی را بی‌اعتنا به تبادل تشدید می‌کنند.^۲

لحظه‌ی سوم: امپریالیسم در دوره‌ی آنتروپوسین^۳

بحران غبارستان دهه‌ی ۱۹۳۰ نقطه‌ی اوج سلسله‌ای از بحران‌های اکولوژیک ملازم با دوران سرمایه‌داری انحصاری اولیه بود که اشکال بسیار حادی در مستعمره‌نشینان سفیدپوست و مناطق مرزی استعماری در سراسر جهان به خود می‌گرفت.^۴ امروز در دوران سرمایه‌ی مالی-انحصاری و امپریالیسم متأخر، مناطق پهناوری از سیاره‌ی زمین به غبارستان تبدیل می‌شوند؛ نه از طریق عمل خود اقلیم، بلکه در نتیجه‌ی منطبق یک نظام

^۱ Joshua Elliott

^۲ Robert Mitchum, "Dust Bowl Would Devastate Today's Crops, Study Finds," UChicago News, December ۱۹, ۲۰۱۶.

^۳ Anthropocene

^۴ Holleman, *Dust Bowls of Empire*.

اقتصادی جهانی که «فتح» طبیعت را به‌عنوان وسیله‌ای برای استثمار و استثمار بیش‌ازحد جمعیت جهان ترویج می‌کند. دارایی‌های مشترک جهانی در همه‌جا نابود می‌شوند، همان‌طور که در سوختن جنگل آمازون، سفید شدن صخره‌های مرجانی، خالی شدن اقیانوس‌ها، انقراض جمعی گونه‌ها و خشک شدن و آلودگی منابع آب شیرین جهان بازتاب می‌یابد. بدین ترتیب واقعیت عبارتست از هولوکاست اکولوژیک روبه‌رشد سیاره‌ای، که به‌ویژه بر دوش آسیب‌پذیرترین جمعیت‌ها مخصوصاً اجتماعات خط مقدم و در جنوب جهان قرار می‌گیرد.

تقریباً نیم‌قرن پیش در سال ۱۹۷۱، بری کامنر^۱ هشدار داد که انسان‌ها از چرخه‌ی زندگی گسسته شده‌اند، نه به محرک نیاز زیستی بلکه به خاطر سازمان اجتماعی که برای «غلبه» بر طبیعت طراحی کرده‌اند؛ وسیله‌ای برای کسب ثروت که تحت حکم‌فرمایی الزاماتی قرار دارد که با الزامات حاکم بر طبیعت در تعارض هستند. نتیجه‌ی نهایی عبارتست از بحران زیست‌محیطی، بحران بقا. بار دیگر، برای بقا، باید چرخه را ببندیم. ما باید یاد بگیریم ثروتی را که از طبیعت قرض می‌گیریم به آن برگردانیم... جهان نه با خطایی منفرد که طرحی هوشمندانه قادر به تصحیح آن باشد، بلکه توسط فوجی از نیروهای قدرتمند اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که مشیت تاریخ را تشکیل می‌دهند، به آستانه‌ی فاجعه‌ی اکولوژیک برده می‌شود. هرکسی که پیشنهادی برای علاج بحران زیست‌محیطی دارد، بدین وسیله تغییر مسیر تاریخ را به عهده می‌گیرد.^۲

^۱ Barry Commoner

^۲ Barry Commoner, *The Closing Circle* (New York: Alfred P. Knopf, ۱۹۷۱), ۲۹۸-۹۹.

شکاف معاصر بین بشریت و متابولیسم زمین که کامنر به آن اشاره داشت، با معرفی دوره‌ی جدید زمین‌شناختی به نام آنتروپوسین نشان داده شده است که گسست کمی و کیفی از تمام دوره‌های گذشته را بازنمایی می‌کند.^۱ اجماعی علمی به منصفه‌ی ظهور می‌رسد که دوره‌ی آنتروپوسین در حدود سال ۱۹۵۰ آغاز شد و با معرفی رادیونوکلیدهای مصنوعی از آزمایش بمب حرارتی-هسته‌ای، تولید انبوه پلاستیک‌ها و به‌طور اخص شتاب بزرگ توسعه‌ی سرمایه‌داری مشخص می‌شود. فرمان رشد وحشیانه‌ی سرمایه که هیچ محدودیتی را به رسمیت نمی‌شناسد، به تجاوز نظام اجتماعی-اقتصادی از مجموعه‌ی حدود مرزهای سیاره‌ای همراه با تغییرات اقلیمی، اسیدی شدن اقیانوس، نازک شدن لایه‌ی اوزون، خسران تنوع زیستی، کاهش آب شیرین، آلودگی، اختلال در چرخه‌های نیتروژن و فسفر و آلودگی شیمیایی منجر شده است.^۲ خود عملکردهای امپریالیسم و سرمایه‌داری متأخر امروزه یک بحران اکولوژیک جهانی به وجود می‌آورند که شرایط حامی حیات را تضعیف و مسئله‌ی همه‌کشی را مطرح می‌کند: ویرانی حیات به‌طور کلی.

^۱ کامنر با گریز زدن به برداشت مارکس از شکاف متابولیک، در بستن چرخه خاطر نشان کرد که مارکس به «تأثیرات ویرانگر [سرمایه‌داری] بر فرایند اکولوژیک چرخه‌ای که انسان را به خاک پیوند می‌دهد» اشاره کرده بود.

^۲ Anthropocene Working Group, "Results of Binding Vote by AWG," May ۲۱, ۲۰۱۹, available at <http://quaternary.stratigraphy.org>. See also Ian Angus, *Facing the Anthropocene* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۶), ۴۴-۴۵; Clive Hamilton and Jacques Grinevald, "Was the Anthropocene Anticipated?," *Anthropocene Review* ۲, no. ۱ (۲۰۱۵): ۶۷; J. R. McNeill, *The Great Acceleration* (Cambridge, MA: Harvard University Press, ۲۰۱۶); Jan Zalasiewicz, Colin N. Waters, Mark Williams, and Colin P. Summerhayes, *The Anthropocene as a Geological Time Unit: A Guide to the Scientific Evidence and Current Debate* (Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۱۹).

تحت نظم اقتصادی مسلط، زمین صرفاً منبع «هدایای رایگان طبیعت به سرمایه» است که آنچه را به یک اقتصاد چپاول بالغ می‌شود، توجیه می‌کند.^۱ در این نظام تولید کالای عمومیت یافته، «کمیت یک‌تاز است» زیرا ارزش مبادله، معیار کلی و جهانی تلقی می‌شود.^۲ مایکل پرنٹی^۳ توضیح داد: «ذات سرمایه‌داری، تبدیل طبیعت به کالاها و کالاها به سرمایه، و استحاله‌ی زمین زنده به ثروت بی‌جان است. این فرایند انباشت سرمایه برای نظام اکولوژیک جهانی خرابی به بار می‌آورد. این فرایند، منابع حافظ حیات سیاره (اراضی قابل کشت، آب‌های زیرزمینی، تالاب‌ها، جنگل‌ها، شیلات، اقیانوس‌ها، رودخانه‌ها و کیفیت هوا) را اجزاء چشم‌پوشیدنی ذخایر نامحدود در نظر می‌گیرد که می‌توان به خواست خود مصرف یا مسموم کرد.»^۴ رشد مداوم این سیستم مبتنی بر گسترش و تعمیق دامنه‌ی خلع‌بد از محیط‌زیست، نیروی کار و حیات جسمانی تمام گونه‌ها است. این تناقضات مهلک به وضوح در سراسر سیستم زمین، از جمله اقیانوس جهانی، آشکار هستند.

به دنبال جنگ جهانی دوم، ناوگان‌های ماهیگیری صنعتی دستخوش استحاله‌ای اساسی به‌مثابه بخشی از شتاب‌ساز عملکردهای سرمایه‌داری شدند. با گذشت زمان، کشتی‌های عظیم مجهز به پیشرفته‌ترین فناوری‌ها نظیر سیستم‌های سونار و جی.پی.اس برای مکان‌یابی ماهی‌ها، به معیاری برای عملیات ماهیگیری صنعتی تبدیل شدند. کرجی‌ها و قلاب‌های طویل‌قادرند رکوردی را در شمار ماهی‌های هدف (آن دسته از

^۱ Marx and Engels, *Collected Works*, vol. ۳۷, ۳۳۲-۳۳۳.

^۲ István Mészáros, *Beyond Capital* (New York: Monthly Review Press, ۲۰۰۰), ۴۱, ۱۰۷.

^۳ Michael Parenti

^۴ Michael Parenti, *Blackshirts and Reds* (San Francisco: City Lights, ۱۹۹۷), ۱۵۴-۵۵.

گونه‌هایی که برای بازار مطلوب‌اند) به ثبت برسانند. این کشتی‌ها با استفاده از طناب‌هایی که مایل‌ها درازا دارند با صدها قلاب و همچنین تورهایی که دارای مسافت بیش از یک مایل هستند، هزاران کیلو ماهی را در یک کشش واحد درو می‌کنند - یک‌سوم از این میزان، ماهی‌های ناخواسته هستند، از جمله پستانداران دریایی که کشته و دور انداخته می‌شوند.^۱ در کشتی‌های بزرگ که واقعاً کارخانه‌هایی روی دریا هستند، ماهی‌ها روی عرشه فرآوری می‌شوند. صید جهانی ماهی‌های آب شور به وسیله‌ی این فناوری جدید خلع‌ید، علی‌رغم تأثیرات ماهیگیری بیش‌ازحد در تمام نظام‌های اقیانوسی در کاهش جمعیت ماهی‌ها، از بیست میلیون تن در سال ۱۹۵۰ به حدود نود میلیون تن در سال ۲۰۰۰ افزایش یافت.^۲ درحالی‌که اکنون ۳/۵ میلیون کشتی ماهیگیری وجود دارد، تنها ۱ درصد از این کشتی‌ها ۶۰ درصد صید غذاهای دریایی را تشکیل می‌دهند که نقش قابل توجه سرمایه‌ی انحصاری را در این بخش برجسته می‌سازد.^۳

^۱ Callum Roberts, *The Ocean of Life* (New York: Penguin, ۲۰۱۲); Jennie M. Harrington, Ransom A. Myers, and Andrew A. Rosenberg, "Wasted Fishery Resources," *Fish & Fisheries* ۶, no. ۴ (۲۰۰۵): ۳۵-۶۱; Stefano B. Longo, Rebecca Clausen, and Brett Clark, *The Tragedy of the Commodity* (New Brunswick: Rutgers University Press, ۲۰۱۵); Stefano B. Longo, Rebecca Clausen, and Brett Clark, "Capitalism and the Commodification of Salmon: From Wild Fish to a Genetically Modified Species," *Monthly Review* ۶۶, no. ۷ (۲۰۱۴): ۳۵-۵۵.

^۲ UNFAO, *State of World Fisheries and Aquaculture ۲۰۱۲* (Rome: Food and Agriculture Organization of the United Nations, ۲۰۱۲), available at <http://fao.org>.

^۳ Florian Doerr, "Blue Growth and Ocean Grabbing" (Colloquium Paper No. ۱۸, International Institute of Social Studies, International Colloquium, February ۴-۵, ۲۰۱۶), ۱-۲۰.

این رشته عملیات در گرفتن ماهی شدیداً کارآمد هستند و به کاهش گسترده‌ی جمعیت ماهی‌ها می‌انجامند، زیرا ماهی‌ها با ضرباهنگ بیشتری نسبت به آنچه می‌توانند تولیدمثل کنند درو می‌شوند. دامنه‌ی این اقدامات فقط شرایط اقیانوسی را بدتر کرده است، زیرا هنگامی که دخل یک گونه می‌آید، شرکت‌ها صرفاً به سراغ گونه‌ی بعد می‌روند. این فرایند تحت عنوان «ماهگیری به سمت پایین شبکه‌ی غذای دریایی» شناخته می‌شود.^۱ همراه با تخریب زیستگاه به دلیل بحران نظام زمین در کل، دانشمندان شیلات انقراض تمام گونه‌های دریایی را که در حال حاضر در نیمه‌ی قرن صید می‌شوند، پیش‌بینی می‌کنند.^۲

علی‌رغم این محدودیت‌های طبیعی، ملل امپریالیستی درگیر کارزارهای تهاجمی «اقیانوس-خواری» برای خلع‌ید تا جای ممکن از اقیانوس‌ها هستند. شمال جهان از طریق انواع تمهیدات مدیریتی و توافقنامه‌های تجاری به تدریج اقیانوس‌ها را محصور می‌کند و به شیلات در سراسر جهان، از جمله آن‌هایی که در مناطق اقتصادی منحصر به ملل جنوب

^۱ Daniel Pauly, Villy Christensen, Johanne Dalsgaard, Rainer Froese, and Francisco Torres, "Fishing Down Marine Food Webs," *Science* ۲۷۹, no. ۵۳۵۲ (۱۹۹۸): ۸۶۰-۶۳; Daniel Pauly, *Vanishing Fish* (Vancouver: Greystone Books, ۲۰۱۹).

^۲ Boris Worm et al., "Impacts of Biodiversity Loss on Ocean Ecosystem Services," *Science* ۳۱۴, no. ۵۸۰۰ (۲۰۰۶): ۷۸۷-۹۰; Éva Plagányi, "Climate Change Impacts on Fisheries," *Science* ۳۶۳, no. ۶۴۳۰ (۲۰۱۹): ۹۳۰-۳۱.

قرار دارند، دسترسی می‌یابد. ماهیگیران در مقیاس کوچک به‌طور فزاینده‌ای از دسترسی به شیلات سنتی منع می‌شوند که معاش خانواده‌ها و اجتماعات آن‌ها را تضعیف می‌کند.^۱ برای بسیاری از کشورها در جنوب جهان، غذاهای دریایی محصول صادراتی عمده به شمال هستند و خوراک مردم و حیوانات خانگی و همچنین کودهای ارزشمندی را برای غنی‌سازی خاک‌های تخلیه‌شده عرضه می‌کنند.^۲ به‌عنوان مثال، تایلند سومین صادرکننده‌ی بزرگ کالاهای غذای دریایی است که به بیش از ۷ میلیارد دلار در سال بالغ می‌شود.^۳ به‌منظور پایین نگه‌داشتن هزینه‌ها، به‌ویژه با توجه به هزینه‌های اضافی مربوط به کشتی‌ها، از جمله تجهیزات و سوخت موردنیاز برای تعقیب ذخایر ماهی تخلیه‌شده، بسیاری از عملیات‌های ماهیگیری در تایلند از نیروی کار بردگان استفاده می‌کنند که تخمین زده می‌شود بین ۱۴۵،۰۰۰ تا ۲۰۰،۰۰۰ نفر باشند.^۴ این کارگران برده مجبورند ساعات طولانی کار کنند، بسیار کم بخوابند، حداقل تغذیه را دریافت کنند و با

^۱ Doerr, "Blue Growth and Ocean Grabbing"; Transnational Institute Agrarian Justice Program, *The Global Ocean Grab: A Primer* (Amsterdam: Transnational Institute, ۲۰۱۴).

^۲ Brett Clark, Stefano B. Longo, Rebecca Clausen, and Daniel Auerbach, "From Sea Slaves to Slime Lines: Commodification and Unequal Ecological Exchange in Global Marine Fisheries," in *Ecologically Unequal Exchange: Environmental Injustice in Comparative and Historical Perspective*, ed. R. Scott Frey, Paul K. Gellert, and Harry F. Dahms (London: Palgrave Macmillan, ۲۰۱۸), ۱۹۵–۲۲۰.

^۳ United Nations, *State of World Fisheries and Aquaculture*, ۲۰۱۰ (Rome: Food and Agriculture Organization, ۲۰۱۴).

^۴ Dean Irvine, Saima Mohsin, and Kocha Olarn, "Seafood from Slavery: Can Thailand Tackle the Crisis in its Fishing Industry?," CNN, May ۱۷, ۲۰۱۵.

غل و زنجیر به کشتی بسته می‌شوند. آن‌ها مانند کارگران چینی در جزایر گوانو در قرن نوزدهم، اگر بیش از حد آهسته کار کنند یا در هنگام کار با ماهی اشتباهی مرتکب شوند، در معرض تنبیه فیزیکی قرار می‌گیرند. هر از چند گاهی، آن‌ها به سایر عملیات‌های ماهیگیری فروخته می‌شوند. بسیاری از این کارگران از جاهایی نظیر فیلیپین، کامبوج، لائوس و اندونزی در جستجوی شغل مهاجرت کردند، اما کارشان به قاچاق برای کار بردگی ختم شد.^۱

به‌منظور تأمین خوراک موردنیاز برای این صنعت پررونق که به آلودگی دریایی گسترده منجر می‌شود، برخی از ماهی‌هایی که در این کشتی‌ها صید می‌شوند به عملیات‌های پرورش میگو معطوف می‌گردند. این شرایط، ماهیگیری در مقیاس کوچک را تضعیف می‌کند و وضعیتی را به وجود می‌آورد که «میگو خورد و خوراک بهتری از آن ماهیگیران دارد».^۲

بت‌وارگی کالای ملایم با غذاهای دریایی، نه تنها خلع‌ید از ماهی‌ها و نیروی کار بردگان مورد استفاده برای گرفتن آن‌ها بلکه همچنین استثمار بیش از حد در کارخانه‌های فرآوری را پنهان می‌کند. این کارخانه‌های وسیعاً تیلوریزه در تایلند، از طریق استخدام کودکان و زنان با دستمزد کم که سر، امحا و احشا، پوست و استخوان ماهی‌ها را جدا و آن‌ها را تمیز و بسته‌بندی می‌کنند، سود را افزایش می‌دهند. سازمان‌های بین‌المللی،

^۱ International Labour Organization, *Caught at Sea: Forced Labour and Trafficking in Fisheries* (Geneva: International Labour Organization, ۲۰۱۳); Ian Urbina, "Tricked and Indebted on Land, Abused or Abandoned at Sea," *New York Times*, November ۹, ۲۰۱۵; Ian Urbina, "'Sea Slaves': The Human Misery that Feeds Pets and Livestock," *New York Times*, July ۲۷, ۲۰۱۵.

^۲ Wilma A. Dunaway and M. Cecilia Macabuac, "'The Shrimp Eat Better Than We Do': Philippine Subsistence Fishing Households Sacrificed for the Global Food Chain," *Review* ۳۰, no. ۴ (۲۰۰۷): ۳۱۳-۳۷.

شرایط نامساعد کار، جراحات و فقدان تحصیلات را که هزاران کودک هنگام اشتغال در این صنعت دچار آن می‌شوند، مستند ساخته‌اند.^۱

بحران فعلی نظام زمین از اقیانوس‌ها به آب شیرین و فراتر از آن بسط می‌یابد. پویایی امپریالیسم و همه‌کشی در دوره‌ی آنتروپوسین با تغییراتی در چرخه‌ی هیدرولوژیک زمین همراه است، از جمله تغییرات بارندگی، خشک شدن (و آلودگی) منابع آب شیرین و ذوب شدن یخچال‌های طبیعی با «برج‌های آب» ضروری آن‌ها.^۲ همان‌طور که جیمز هانسن^۳ اقلیم‌شناس نشان می‌دهد، با استمرار وضع موجود تا چندین دهه‌ی بعد، «عرض‌های جغرافیایی پایین در طی فصول گرم سال می‌توانند آن‌قدر گرم و نامساعد برای معیشت انسان شوند که رانه‌ی توقف‌ناپذیری برای مهاجرت به وجود آورند. آن آینده‌ی بالقوه برای مناطقی به پرجمعیتی هند، بنگلادش، آسیای جنوب شرقی و پهنه‌های عظیم آفریقا در حال ظهور است».^۴ بالا آمدن سطح دریاها، غبارستان‌سازی و آب‌وهوای افراطی به‌طور کلی، تحت این شرایط، صدها میلیون نفر از مردم در عرض‌های جغرافیایی پایین در جنوب جهان را به مهاجرت از خانه‌های خود، چه در قالب مهاجرت داخلی درون کشورها چه به‌صورت مهاجرت گسترده به خارج از کشور، مجبور خواهد کرد.

^۱ “International Expert Meeting on Labour Exploitation in the Fishing Sector in the Atlantic Region,” International Labour Organization; M. F. Jeebhay, T. G. Robbins, and A. L. Lopata, “World at Work: Fish Processing Workers,” *Occupational and Environmental Medicine* ۶۱ (۲۰۰۴): ۴۷۱–۷۴.

^۲ John Bellamy Foster, Hannah Holleman, and Brett Clark, “Imperialism in the Anthropocene,” *Monthly Review* ۷۱, no. ۳ (July–August ۲۰۱۹): ۸۱–۸۵

^۳ James Hansen

^۴ James Hansen, “Saving Earth,” June ۲۷, ۲۰۱۹, available at <http://columbia.edu>.

در سال ۲۰۱۷، ۶۸٫۵ میلیون نفر به‌اجبار از خانه‌های خود آواره شدند - تقریباً یک‌سوم این افراد به دلیل آب‌وهوای افراطی. طبق یکی از مطالعات بانک جهانی، تنها مهاجرت داخلی در سه منطقه‌ی آمریکای لاتین، جنوب صحرای آفریقا و آسیای جنوب شرقی - که کمی بیش از نیمی از جمعیت جنوب جهان را تشکیل می‌دهند- تا سال ۲۰۵۰ به ۱۴۳ میلیون نفر خواهد رسید.^۱ در این ضمن، کشورهای ثروتمند درحالی‌که غالباً مردم جنوب جهان را به‌واسطه‌ی شرکت‌های چندملیتی مورد استثمار بیش‌ازحد قرار می‌دهند، از پیش در حال ساخت دیوار هستند و نظامی‌سازی مرزها را برای بیرون‌نگه‌داشتن پناهجویان (از جمله پناهجویان اقلیمی) تقویت می‌کنند.

ما در دورانی از جهانی‌سازی سرمایه‌داری بدون پایان زندگی می‌کنیم که مبارزه برای کاهش آب شیرین به‌موازات جستجوی منابع جدید سوخت‌های فسیلی پیش می‌رود، که به‌نوبه‌ی خود انتشار کربن در پس تغییرات اقلیمی را افزایش می‌دهند و در نتیجه موجب گرمایش سریع زمین و افزایش خشک‌سالی می‌شوند. در نوعی جنون ناشی از نظام سرمایه‌داری که هیچ‌حدومرزی نمی‌شناسد، رقابت جهانی مایوسانه‌ای برای کنترل آخرین منابع باقیمانده‌ی آب شیرین و سوخت‌های فسیلی به همراه سایر منابع کمیاب وجود دارد.^۲

^۱ John Podesta, "The Climate Crisis, Migration, and Refugees," Brookings Institution, July ۲۵, ۲۰۱۹; World Bank, Groundswell: Preparing for Internal Climate Migration (Washington DC: World Bank, ۲۰۱۸).

^۲ Foster, Holleman, and Clark, "Imperialism in the Anthropocene," ۷۰-

خاتمه: فراسوی نظام چپاول

سود به مدد خلع‌ید، مقوله‌ی کلیدی اقتصادی بود که مارکس در نقد خود از انگاره‌ی ذخیره/انباشت پیشین آدام اسمیت از آن استفاده کرد.^۱ پرلمن^۲ می‌نویسد: «الهیات انباشت پیشین اسمیت نشان می‌داد که موقعیت فرماندهی سرمایه‌داران به دلیل پس‌اندازهای گذشته‌ی آن‌ها بوده است»- دیدگاهی که مارکس بی‌اعتبار ساخت.^۳ بدین ترتیب «به‌اصطلاح» انباشت پیشین برای مارکس صرفاً اسباب ایدئولوژیک اقتصاد سیاسی کلاسیک به‌منظور پنهان کردن واقعیت «خلع‌ید از تولیدکنندگان بی‌واسطه» بود.^۴ از این دیدگاه، سرمایه‌داری فقط به یمن بیگانگی یا خلع‌ید از طبیعت و از خودبیگانگی یا خلع‌ید از قدرت‌ها و حیات جسمانی انسان امکان داشت. خلع‌ید وجه مشخصه‌ی تمام تمدن‌های طبقاتی پیشین بود، اما تحت لوای سرمایه‌داری سرشتی به‌مراتب نظام‌مندتر به خود گرفت و مقیاس بسیار عظیم‌تری کسب کرد. خلع‌ید همراه با استثمار زوجی را تشکیل داد که موجب ظهور اربابه‌ی سرمایه‌داری در کل شد - رانه برای گسترش نمایی بی‌پایان و سرانجام حرکت به‌سوی سوسیالیسم، یعنی نفی نفی.

خلع‌ید در جامعه‌ی بورژوازی سرمایه‌داری جدید، به‌اندازه‌ی شیوه‌های تولید فرعی، ذات سیستم نبود. در عوض، بنا بود پویایی درونی کاملاً جدیدی از استثمار را به وجود آورد که منطق پیش‌ران خودش را داشت و این منطق در انباشت سرمایه بروز می‌یافت. استثمار به‌نوبه‌ی خود تقاضا را برای چرخه‌های هر چه وسیع‌تر خلع‌ید آفرید که حدود و ثغور سیستم را گسترش می‌دهند. بدین ترتیب دیالکتیک استثمار و خلع‌ید که سرمایه‌داری را تشکیل می‌داد، هر چه بیشتر مارپیچ معیوبی بود که با منطق انباشت سرمایه

^۱ Smith, *The Wealth of Nations*, ۲۶۰; Marx, *Capital*, vol. ۱, ۸۷۳.

^۲ Perelman

^۳ Perelman, *The Invention of Capitalism*, ۲۹.

^۴ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۹۲۷.

همراه می‌شد. سرمایه‌داری با ظهور خود در اوایل دوران مدرن، به سبانه‌ترین نظام‌های خلع‌ید که جهان تاکنون شاهد بوده است، منجر شد: برده‌داری، زن‌ستیزی (فروش همسر، سوزاندن ساحره‌ها، استمار بیش‌ازحد زنان و کودکان)، زمین‌خواری، نسل‌کشی و نابودی زمین که به کل سیاره بسط می‌یافت. مارکس که از این تناقضات کاملاً آگاه بود، نوشت: «اگر به گفته‌ی اوژییه،^۱ پول "با لکه خون مادرزادی بر گونه‌اش به دنیا می‌آید"، سرمایه در حالی پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد که خون و کثافت از فرق سر تا نوک پا، و از هر منفذش، جاری است.»^۲

در محافل سیاسی جریان اصلی (و همچنین برای برخی با گرایش بیشتر به چپ) متداول است که این دهشت‌های ملازم با توسعه‌ی سرمایه‌داری در مقیاس جهانی را صرفاً «درد زایمان» تلقی کنند، اگر اصلاً به آن‌ها اذعان داشته باشند. اکثر اوقات، آن‌ها پدیدارهایی از گذشته‌های دور تلقی شده که باید به دست فراموشی سپرده شوند، با داستان ظفرمندان‌هی ظهور اجتناب‌ناپذیر سرمایه بر آن‌ها سرپوش گذاشته شود، یا زیر «قصه‌ی شب» به اصطلاح انباشت بدوی پنهان گردند مبنی بر اینکه سرمایه‌داران فردی به لطف زهد خود به جایگاه ثروتمندان ارتقا یافتند و خودشان را با بند کفش خودشان بالا کشیدند.^۳

با این حال، دهشت‌های خلع‌ید از تولیدکنندگان مستقیم (از جمله کارگران غیر-دستمزدی) و زمین، صرفاً نه یک «گناه آغازین» بلکه واقعیت ثابت سرمایه‌داری هستند که سلطه‌ی خاکی خود را از این طریق مستقر می‌سازد و «درد و رنج را در مرزهای خود

^۱ Augier

^۲ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۹۲۵-۲۶. با ترجمه‌ی ایرج اسکندری

^۳ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۸۷۳-۷۴.

می‌پاید.^۱ در سرمایه‌داری و امپریالیسم متأخر قرن بیست و یکم، با تعمیق زنجیره‌های ارزش امپریالیستی که به‌موجب آن‌ها بخش اعظم ارزش اضافی کل جهان به‌واسطه‌ی فرآیند قبضه‌ی ارزش برای تغذیه‌ی صندوق شرکت‌های چندملیتی و ثروتمندان در مرکز سیستم مکیده می‌شود، خلع‌ید از برخی جهات فراتر از هر زمان دیگری می‌رود.^۲ آن با جنگ‌های مجدد بر سر پایه و اساس زن‌ستیزانه‌ی مالکیت خصوصی، شامل کنترل بدن زنان؛ احیای سرمایه‌داری نژادی؛ و نابودی سیاره در مقام سکونت‌گاه انسان‌ها که «زنجیره‌ی نسل‌های بشر» را از هم می‌گسلد، همراه می‌شود.^۳

تلاش‌های بسیاری برای پیشبرد نظریه و عمل در جناح چپ، درصدد اتصال نظریه‌ی استثمار مارکسی با سایر ظلم و ستم‌های متقاطع که اجزاء لاینفک واقعیت سرمایه‌داری تاریخی هستند، برآمده‌اند. تحلیل ما نشان می‌دهد که ایجاد این اتصال‌ها مستلزم درک اهمیت مفهوم خلع‌ید در ماتریالیسم تاریخی کلاسیک و همچنین دیالکتیک خلع‌ید و استثمار است. انگلس با بیان اینکه خانواده‌ی پدرسالار پایه و اساس تمام توسعه‌ی طبقاتی و نهادهای مالکیت خصوصی بود، با نقد استثمار در محور نظریه‌ی سرمایه‌داری مخالف نمی‌کرد، بلکه تشخیص می‌داد که تمام گسترش ظلم و ستم در تاریخ، در انقیاد زنان ریشه دارد که به‌واسطه‌ی مالکیت خصوصی به ظهور آنچه او «سه شکل اساسی بردگی» برده‌ها، سرف‌ها و بردگان دستمزدی می‌نامید، منجر می‌شد.^۴ این تاریخ خلع‌ید از زمین،

^۱ Zoé Samudzi, "Policing the Borders of Suffering," *Jewish Currents*, June ۲۱, ۲۰۱۹.

^۲ Intan Suwandi, [Value Chains: The New Economic Imperialism](#) (New York: Monthly Review Press, ۲۰۱۹).

^۳ Marx, *Capital*, vol. ۳, ۷۵۴.

^۴ Frederick Engels, *Dialectics of Nature* (Moscow: Progress, ۱۹۳۴), ۳۲۸–۲۹; Engels, *The Origin of the Family, Private Property, and the State*,

نیروی کار و حیات جسمانی بود که نظام استثمار سرمایه‌داری قرار بود توسعه‌یافته‌ترین و بربروارترین شکل آن باشد. لحظات تاریخی گوناگون خلج بد که توصیف کرده‌ایم - صنعتی‌سازی کشاورزی و شکاف متابولیک جهانی، دوران غبارستان دهه‌ی ۱۹۳۰ و امپریالیسم آنتروپوسین - همگی لحظات تاریخی خاصی هستند که «قلب بربروار» سیستم را بازتاب می‌دهند.^۱

اپیکور در ایام کهن می‌نویسد: «عدالت طبیعت، ضمانت سودمندی متقابل است (یعنی نه آسیب رساندن به یکدیگر نه آسیب دیدن)».^۲ سرمایه‌داری با تعقیب ارزش انتزاعی، چنین عمل متقابل و عدالتی را در هر سطح از بین می‌برد تا آن‌جا که خود اساس حیات سیاره‌ای را تهدید می‌کند. در واقع، مجموعه‌ی گسترده‌تری از نابرابری‌ها متشکل از اشکال گوناگون خلج‌ید یا چپاول در پس استثمار سرمایه‌داری نهفته است که شرایط مرزی سیستم را برقرار می‌کند. همین‌جا در کنام‌های پنهان متعدد است که نه تنها راز استثمار سرمایه‌داری بلکه همچنین راز سرمایه‌داری نژادی، سرمایه‌داری زن‌ستیزانه و ویرانی خلاق طبیعت را کشف می‌کنیم.^۳

همگی این واقعیت را برجسته می‌سازند که درک تمامیت روابط سرمایه‌داری جدا از شرایط هر دو استثمار و خلج‌ید غیرممکن است، که با هم کلیه‌ی ظلم و ستم‌هایی را به وجود می‌آورند که وجه مشخصه‌ی سیستم هستند. همچنین این‌جا است که ما شروع به

۵۶-۵۸, ۶۵, ۱۶۰, ۱۷۲; Karl Marx and Frederick Engels, *Collected Works*, vol. ۲۵ (New York: International Publishers, ۱۹۷۵), ۳۱۴.

^۱ Curtis White, *The Barbaric Heart* (Sausalito, CA: PoliPoint, ۲۰۰۹).

^۲ Epicurus, *The Epicurus Reader* (Indianapolis: Hackett, ۱۹۹۴), ۳۵.

^۳ Marx, *Capital*, vol. ۱, ۲۷۹; Nancy Fraser, "Behind Marx's Hidden Abode: For an Expanded Conception of Capitalism," *New Left Review* ۸۶ (۲۱۴): ۵۵-۷۲.

درک جوانب درهم‌تنیده‌ی گوناگون سلطه‌ی سرمایه‌داری می‌کنیم که مستلزم پراکسیس انقلابی مشترک در واکنش به آن‌ها هستند. همان‌طور که هنری لوفور خاطر نشان کرد، با توجه به دامنه و مقیاس بحران اکولوژیک سیاره‌ای، اکنون موضوع «انقلاب یا مرگ» است.^۱

«عدالت طبیعت» اپیکور که مستلزم تبادل و عمل متقابل اصیل است، هیچ‌کجا درون منطق نظام سرمایه‌داری یافت نمی‌شود، علی‌رغم تظاهر آن به معاوضه یا مبادله‌ی برابر که صرفاً کران‌های استثمار و خلع‌ید را که درون آن نظام نهفته‌اند و حدود مرزهای تاریخی آن را تعریف می‌کنند، جامه‌ی مبدل می‌پوشاند. در قرن بیست و یکم، این دیالکتیک استثمار و خلع‌ید بدون پایان، در تلاش برای تشدید نرخ استثمار، درحالی که مرزهای حیات را صرفاً موانع (یا سرحدات) تلقی می‌کند که سرمایه باید از آن‌ها تجاوز کند، به ویرانی خلاق زمین، پایه و اساس خود زندگی، منجر شده است. برای زنجیره‌ی نسل‌های بشر، فقط یک پاسخ ممکن وجود دارد: خلع‌ید از خلع‌یدکنندگان و آفرینش انقلابی مشترک دوران جدیدی از توسعه‌ی پایدار بشر - سوسیالیسم اکولوژیک.^۲

پیوند با متن اصلی:

<https://monthlyreview.org/2019/12/01/capitalism-and-robbery/>

^۱ Henri Lefebvre, "Leszek Kolakowski and Henri Lefebvre: Evolution or Revolution," in *Reflexive Water: The Basic Concerns of Mankind*, ed. Fons Elders (London: Souvenir, ۱۹۷۴), ۲۶۱.

^۲ Paul Burkett, "Marx's Vision of Sustainable Human Development," *Monthly Review* ۵۷, no. ۵ (October ۲۰۰۵): ۳۴-۶۲; Harvey, *The Enigma of Capital*, ۲۲۸-۳۲۸.